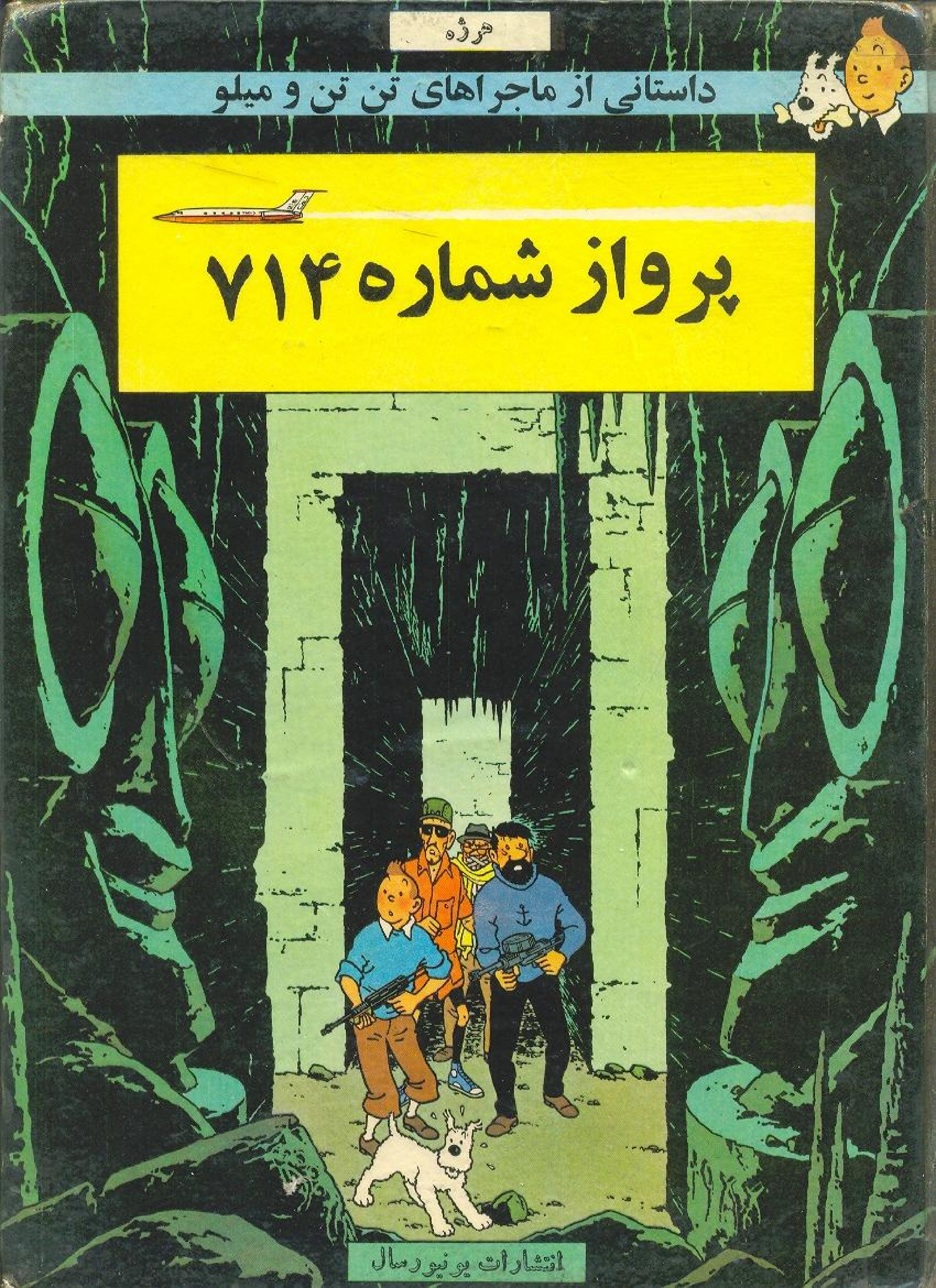
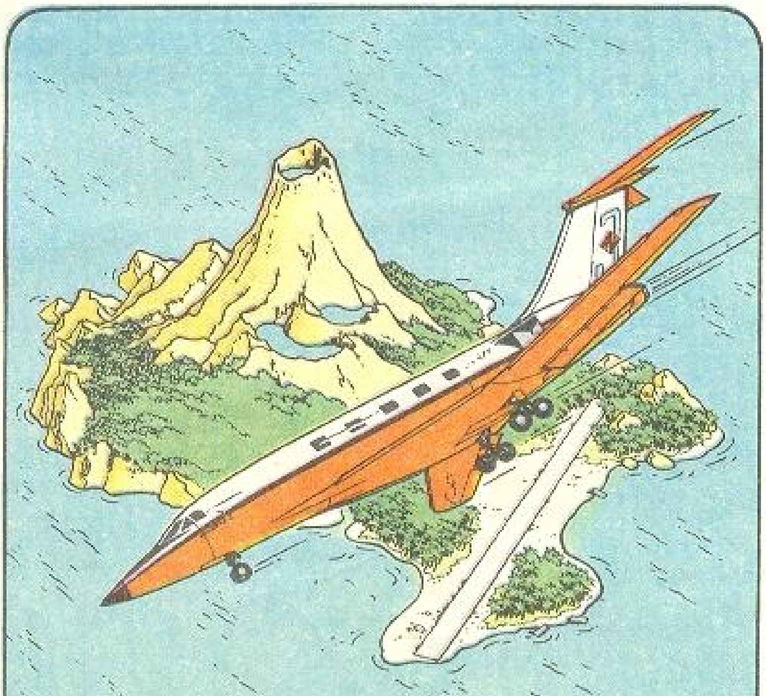

هرژه
داستانی از ماجراهای تن تن و میلو
پرواز شماره ۷۱۴
انتشارات یونیورسال

داستانی از ماجراهای تن‌تن و میلو

پرواز شماره ۷۱۴



انتشارات یونیورسال

ماجراهای تن تن و میلو بزبانهای زیر ترجمه و منتشر شده است :

آلمانی	توسط	انتشارات	CARLSEN	هامبورگ
انگلیسی	«	«	GOLDEN PRESS	نیویورک
انگلیسی	«	«	METHUEM & Co.	لندن
برزیلی	«	«	DISTRIBUIDORA RECORD LTDA	ریودوژانیرو
دانمارکی	«	«	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	کپنهاگ
اسپانیائی	«	«	JUVENTUD	بارسلون
فنلاندی	«	«	WERNER SÖDERSTRÖM	هلسینکی
یونانی	«	«	PEGASUS	آتن
عبری	«	«	MIZRAHI	تل آویو
ایتالیائی	«	«	GANDUS	ژن
هلندی	«	«	CASTERMAN	دورنیك
ژاپونی	«	«	SHUFUNOTOMO	توکیو
پرتغالی	«	«	ASTER	لیسبون
سوئدی	«	«	ILLUSTRATIONFÖRLAGET	استکهلم
فرانسوی	«	«	CASTERMAN	تورنه - بلژیك
فارسی	«	«	یونیورسال	تهران

صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۳۱۶۸۰۶


جاکارتا در جزیره جاوه . بوئینگ ۷۰۷ شرکت کانتاس ، پرواز ۷۱۴ ، درفرودگاه هماژوران بزمین نشست .
آخرین شهر توقف پیش از سیدنی .
QANTAS
می‌پرسی کجا هستیم ؟ قبلا که بهت گفتم ، توجاکارتا .
عجیبه میتونستم قسم بخودم که توجاکارتا هستیم !.
JET
خوب معلومه که توجاکارتا هستیم ، لعنت خدا برشیطون !
زاهدان ؟ شوخیت گرفته ؟!
یه باردیگه تکرار می‌کنم آقای شنوا ! اینجا جاکارتاست ، جاکارتا ! دیگه داری کفرمو درمیاری.
آه ! پس رسیدیم . چرا اینو زودتر نگفتی .
نه پرفسور، هنوز به‌سیدنی نرسیدیم ، اینجا جاکارتاست .
آره فهمیدم . اما خیال می‌کردم توجاکارتا هستیم !.
مسافران ترانزیت از اینطرف خواهش می‌کنم ... This way please
خوب، مسافران ترانزیت ما هستیم دیگه
عالی شد ! ازاین به‌بعد با ترانزیت سفر می‌کنیم ، من همیشه ازطیاره می‌ترسم !
راستی تن‌تن یه‌نوشیدنی می‌خوای ؟..
فکر خوبیه ! چرا که نه؟
آه اونم بار. اونجاست
بزن بریم
آهای ! وایسین ببینم ، مکه منو مسخره‌گیر آوردین ؟!!
بار-رستوران


اینجا ! نگاش کن ! حالا دیگه چی می‌گی ! توجاکارتا هستیم یا نه ؟
کماجوران-جاکارتا فرودگاه‌بین‌المللی
می‌بینی ؟ البته پیش خودت می‌گفتی «تورنسل همیشه گیجه ، گوش نمیده‌آدم بهش چی‌میگه. جواباش نامربوطه ، حواسش جای دیگه است، واز این حرفهای صدمن یه‌غاز !»
این تورنسل لعنتی ، بالاخره منو دیوانه میکنه ، بهتره درباره‌اش فکر نکنم . باید یه‌نوشیدنی‌خوب وخنک‌بندازم‌بالا. یه‌نوشیدنی خوب و خنک ؛ در حالیکه این طفلك ممکنه حتی پول یه‌لیوان آب خالی‌روهم نداشته باشه !.
این بخت برگشته ازکجا میاد ؟ به‌کجا می‌خواد بره ؟ چندوقته که‌غذای حسابی نخورده ؟
تنها ، بیکس ، یه‌بدشانس واقعی‌که تواین بیکسی سرماهم خورده !
آآآآآآآآآآ
ه..پیچه!.
بفرمائیدآقای عزیز ، اینم کلاتون
آآآآ... آآآآآ... متشکرم!
بله... کمك بایداینطوری پنهانی باشه. حتی خودشم نفهمید که یه اسکناس پنج دلاری توکلاش گذاشتم ...
۱
این چیه ؟! نه‌خواب نمی‌بینم ، یه‌پنج دلاریه !.
۲
خدارو شکر ، حالا میتونم یه‌غذای حسابی بخورم
۳
قرچ
قرچ
قرچ
۴
ممنونم خدای بزرگ ... ورحمت کن ...
روح نجیب ونیکوکارکسی راکه بربدبختی من رحمت آورد ...
بله، اما بمن یه چیز دیگه گفت !...
آخه ...
منکه کار مهمی نکردم ، هرکسی جای من بود همینکارو می کرد.
زوت!...


زوت ! زوت عزیز ، اینجا چکارمی کنی ؟ از دیدنت خوشحال شدم .
کاپیتان هادوك ! تن تن ! سلام ! منهم خوشحال از دیدن شما !
اینهم پروفسور تورنسله که حتماً اسمشو شنیدی ...
من خیلی مفتخر پروفسور ، که می‌فشارد دست شما !
تورنسل .
آتیش بجون گرفته لعنتی ، تواینجا چه‌غلطی می کنی ؟
من خلبان خصوصی ... شما میلیاردر معروف لازلوکاریداس شناخت نه ؟ بله او ارباب من ...
لازلوکاریداس ، همان سازنده هواپیما ، مردی که هرگز نمی‌خندده ؟
بله ، خودشه ، هواپیماکاریداس ، پشم ، نفت ، الکترونیك ، ساتی کولا وغیره ، من او را برد سیدنی برای کنگره بین‌المللی هواپیمایی .
خیلی عجیبه ! ما هم واسه همین کنگره می‌دیم سیدنی ، مهمان افتخاری هستیم ، آخه اولین بار ما بودیم که رفتیم به کره ماه !
جالبه ، من خیال کرد شما هنوز دنبال ماجراهای عجیب هست ...
نه نه نه ، ماجرا دیگه تموم شد ! کاملا تموم شد ! اینبار واسه استراحت سفرمی کنیم ، بدون گرفتاری ، بدون دردسر و بدون هیجان !
وای
این جانور رو ندیده بودم ... نزدیك بود متوبندازه ! بیا خلبان ، اینهم تلکس نقشه پرواز .
بی تربیت !
متشکرم ، ضمناً معرفی می کنم ، پالولوکولومبانی کمك خلبان . دوستای من : کاپیتان هادوك ، پروفسورتورنسل ، تن تن .
سلام !
خوشوقتم .
خبرمهمی نیست ، کولومبانی ؟
هیچی خلبان ، فشارهوا ثابت ، باد ضعیفی درجنوب شرقی ، هوا ابری . همه‌چی طبیعیه ... بعدمی بینمت .
این کمك خلبان تازه است . اون یکی مریض شد درتهران بیمارستان ، فوری کولومبانی جایش گرفت .
زیاد نظرمو نگرفت !
زمخت !
آه ارباب من آمد . آقای کاریداس از دیدن اولین آدمهایی که بماه رفت خوشحال شد .
پس مردی که هرگز نمی‌خنده اینه ؟! ...


... باید آدم خوبی باشه ، داره ازون مردك بیچاره حمایت می‌کنه ... خیلی خوبه !
آقای کاریداس، اجازه داد دوستان من معرفی کرد، کاپیتان هادوك ، پروفسور تورنسل ، تن‌تن . اولین انسانهائی که رفت به کره ماه. یادتون هست؟...
من ...
خیلی خوشوقتم آقای کاریداس.
نه ، ایشان ، آقای اسپالدینگ ، منشی آقای کاریداس ، آقای کاریداس اینجا هست ...
شوخی می‌کنی ؟! ...
من باتو دست نمیدم ، واسه سلامتی خطر داره . اما فکر می‌کنم راجع به‌سفری که حالا یادم نیست چی‌بود اسمتو شنیدم .
عجب ! ...
اجازه می‌دین ؟ یه‌چیزی زیر کلاتونه ...
بفرمائید !
خیلی مسخره است... شما ، شما حتماً ... جادوگرید ...
ها ها ها آ ... آ ... آ ...
ها ها ها
ها ها ها ... جادوگر ...
هی هی هو هو ها ها
هرچه بیشتر فکرشو می‌کنم می‌بینم خیلی جالبه ، خیلی جالبه !
اسپالدینگ !
بله آقای کاریداس.
متوجه شدی ؟
بله آقای کاریداس.
سالها بود که چنین اتفاقی نیفتاده بود.
همینطوره آقای کاریداس.
این موضوع نباید فراموش بشه !
بله آقای کاریداس.
دستور شو بده اسپالدینگ !
البته آقای کاریداس.


اسپالدینگ، زیادگرون تمومش نکنی، ها !
باشه آقای کاریداس.
بله، سالها بود که نخندیده بودم . اینو باید جشن گرفت . حاضرین یه سانی کولا با من بخورین ؟ واسه سلامتی خوبه ، شما دوست دارین ؟
بله ... چه‌جورم دوست دارم !
تو روزنامه خوندم که شما تو کنگره معروف سیدنی شرکت می کنین ، اینطور نیست ؟
ژاپن ؟ نه‌نه می‌ریم به کنگره سیدنی.
هاهاهاها !... عجب آدم خنده‌داریه !
سیدنی... سیدنی... پس در اینصورت ...
راستی کاپیتان، شما که یه دریانورد کارکشته هستین ، جنگ... جنگ ...
جنگ ؟؟...
ه ... ه ... هپیچه
... جنگ دریایی‌رو دوست دارین؟
من ... من، روی کشتی تجارتی کار می کردم . میفهمین؟ اما یکی از اجداد من انگارخیلی ازاین‌جور جنگها خوشش می اومد.
نه‌نه ، مقصود من بازیه ، بازی دریایی ، بازی روی کاغذ... بازی میکنین ؟
اِه ... گاهگاهی بازی میکنم.
اسپالدینگ.
بله، آقای کاریداس
خوب گوشاتو بازکن.
این آقایون باما سفرمیکنن. بلیط‌هاشونو باطل کن و اسباباشونو بیارتو هواپیمای من.
اما آقای کاریداس...
آخه ...
ببخشید، اما...
کاملا درسته !
مخالفی اسپالدینگ ؟
خیر آقای کاریداس ، اما فکر میکردم که ...
فکرنکن اسپالدینگ ودستوراتی را که بهت دادم انجام بده.
باشه آقای کاریداس.
ازلطف‌شماخیلی متشکرم آقای کاریداس، اما نمیخواستیم...
مهم نیست!... بسلامتی‌شما !
صبرداشته‌باش ! نوبت منم میرسه !
...دینگ... ازمسافرین شرکت هواپیمایی کانتاس پرواز شماره ۷۱۴ به مقصد سیدنی خواهش میکنم به‌درب‌خروجی شماره ۳ مراجعه فرمایند.
اول بایدژیسو خبر کنم .



چمدوناى ما آقاى کاريداس ... بليطهاى ما...
آخه ميلوهم هست که يه دقيقه آروم نمى گيره ، و ...
هيچ نگران نباشين ، اسپالدينگ ترتيبشو ميده .
ميلو... راستى ميلو کو؟...
ميلو !
گم شده !... ازقلاده خوشش نمياد، نگاه کن حقه‌باز بندوجويده ، بايد برم پيداش کنم.
کجا ممکنه رفته باشه؟...
درهمين موقع ....
الو والتر؟... منم اسپالدينگ... بله گوش کن ... بايد به‌رئيس خبربدى . مردک سه‌نفررو دعوت کرده به‌هواپيما، بايد دوستاى خلبان باشن ، تصادفاً پيداشون شده،اوضاع بى‌ريخته !
ديگه خيلى ديره اسپالدينگ، همه چى آماده شده ... تازه به‌خاطرسه نفرکه رئيس نقشه‌شو عوض‌نميکنه.. دستورات را اجراکن .
آخه والتر، باسه‌نفر اضافى توهواپيما ، نقشه ممکنه‌باشکست مواجه بشه، واگه...
آه حقه‌باز ! اينجا هستى؟ بيا ببينم !
بازم همون‌قلاده مسخره !
والترگوش کن!
تلق
ميدونم ازين خوشت نمياد،اما مقرراته ، منم ازاينکار خوشم نمياد .
من ... من شمارو نديده بودم ... من... من‌داشتم به‌يکى ازفاميلام تلفن ميکردم... که توجاکارتا اقامت داره ... اما حالا ترتيب چمدوناى شما رو ميدم .
بايد ببخشين که مزاحم شماشديم!
خواهش ميکنم، هيچ‌مزاحمتى نيست... فعلا خداحافظ !
خدا حافظ!
دينگ... براى آخرين‌بار ازمسافرين شرکت هواپيمايى کانتاس پرواز۷۱۴، مقصد سيدنى تقاضا ميشودفورى به‌درب خروجى شماره۳ مراجعه فرمايند .
مواظب من بود،مطمئنم!
تلفن به فاميل ؟... دروغ ميگفت، مطمئنم !



پروفسور شماهم ازجنگ دریایی خوشتون میاد؟
اسب؟... اسب‌سواری میکردم ؟...گاهی بله ، اما فقط اسب‌سواری نمیکردم، تقریباً به‌همه‌نوع ورزش علاقه داشتم.
تنیس، شنا، فوتبال، رگبی، شمشیر بازی، پاتیناژ، همه ورزشها. البته به‌کشتی و بوکس هم‌می‌پرداختم.
بوکس ؟!...
نه،نه،نه، بوکس... آخ ! امروزه‌که این جودو ژ کاراته‌رو می‌بینم، خنده‌ام میگیره. بوکس یه‌مبارزه حسابیه !
مثلا نگاه‌کنین، تخصص‌من ضربه به صورت بود، مواظب حرکاتم باشین! دقت‌کنین ...
تلپ
بوم
آره مدتیست‌که بازی نکردم ، یادم رفته...اگه کمی تمرین‌کنم بازمثل سابق میشم.
کی میخوای از این دیوونه‌بازی‌ها دست بکشی؟...
ها! ها! ها! این‌دوست شما فوق‌العاده است!
ببخشین‌چی‌فرمودین؟
من... میگفتم‌که... بهتره بیشترمواظب خودت‌باشی !
همه‌چی‌درسته آقای کاریداس. می‌تونیم حرکت کنیم.
واه! بالاخره!... چقدرطولش‌دادی!
کاپیتان میای‌بریم؟
آره، آره، اومدم.
اسپالدینگ‌راست‌میگفت، لعنتی سه‌نفرهمراه داره... تقصیرخودشون میشه ، بیچاره‌ها... اما ... اما ...
... اینکه تن‌تنه !...


این هم کاریداس ۱۶۰ ...آخرین هواپیمائی که برای انجام کارهام خریدم... میتونه ده نفر مسافر وچهار خدمه رو حمل کنه. با سه رآکتورهای توربینی رولزرویس ، درارتفاع ۱۲۰۰۰ متری ، سرعتش به ۲۰۰۰ کیلومتر در ساعت میرسه وقدرت ۸۴۰۰ کیلو نیروی کشش داره.
فوق‌العاده است!
چیزی که دراین هواپیما فوق‌العاده است،ساختمان بدنه، بالها وسکانهاشه که کاملا تازگی داره.
اینهم جینو، مهماندار منه ، اهل ناپله... برام پیغامی رسیده جینو ؟
بله‌سینیور ، پیغامی ازنیویورک.
حتماً گلدبرگه .
الوا قطع نکنید.
سوارشید دوستان من. جینو،از این آقایون پذیرایی کن.
بله سینیور.
الو... بله... بله! فروش پارک ـبنت... خوب!سه‌تا تابلو از پیکاسو، براک، رنوار... بهٔ ! ... خودم اینقدر تابلو دارم که نمیدونم کجا بذارم !...
چی گفتی؟...او ناسیس خریداره؟پس...چی؟... البته همه‌رو ... بهر قیمتی که باشه.
شما قبلا کمک خلبان کولومبانی را شناخت، اینهم هانس بوهم متصدی تازه رادیوی‌ما
خوشوقتم !
خوشوقتم !
خیلی عجیبه !...
این یکی‌هم تازه است؟...
بله... تواین سفر شانس نداشتیم ... متصدی رادیوی قبلی ما توفرودگاه سنگاپور رفت زیرماشین نفت کش...
اما این آقای اسپالدینگ فوری اینو پیداکرد... واسه اینکه این آقای اسپالدینگ خیلی زرنگه ، شما میدونی ... این ...
دووم !...


پام ... پام‌به‌این ... این سیم تلفن گیر کرده...
اسپالدینگ خودتو مایه مسخره کردی ... مسخره...
اما من... بله آقای کاریداس.
دیگه شورشو در آوردی اسپالدینگ
تو یه دلقک حسابی هستی اسپالدینگ... یه دلقک... ها‌ها‌ها‌ها...
ه ه ه ه
ه ه بپیچه!
این دفعه سومه که من امروز می‌خندم، اگه ادامه پیداکنه باید برم دکتر.
خوب آقایون، بشینین و کمربنداتونو ببندین، حرکت میکنیم.
جینو، من سر جای خودم می‌شینم... پشت میز کارم...
فهمیدم سینیور.
مطمئنم که بهش چشمک زده، آخه‌چرا؟!... اینجا اتفاقات عجیبی می‌افته...
خوب کاپیتان، با جنگ دریائی موافق هستی؟
موافقم.
دوای شمارو آوردم سینیور... همه‌چیز آماده است.
خوبه.
از برج کنترل کماژوران به گلف تانگوفوکس، میتوانید پرواز کنید...
الو، الو، ایکس‌ب۴۲...، پرنده پرید بطرف قفس!...


س۴، د۴، آ۴، بد شروع نکردی کاپیتان، بازی را داری یادمیگیری، یه‌زیردریایی منو غـرق کردی، دوتا اژدرت بهدر رفت.
بله!...
بذار اول یه‌پیپ روشن کنم... امیدوارم که‌بوی توتون ناراحتتون نکنه.
فکر پیپ کشیدن‌روهم نکن کاپیتان. ازبوی توتون بشدت متنفرم!
!
توبت منه‌حالا... آ۴، ب۴، و... س۲.
کلك خوبی زدی آقای **کاریداس**! یه کشتی منو بادو اژدر غرق کردی! یه اژدرهم به‌اون‌یکی زدی!
خوب حالا نوبت منه، باید جبران کنم بذار ببینم... س۵، د۵، ل۵.
شانس نداری کاپیتان، اژدرها خطا رفت! اینم جواب من... می‌نویسی؟ آ۸، ب۸، س۸،
لعنت خدا بر شیطون!
یه‌زمناو دیگه‌ام غرق شد!... بسمصب انگارجادوگری‌میکنه!... خوب حالا چی‌میگی، س۶، د۶، آ۶؟...
برات متاسفم، اژدرهات باز خطارفت!... گفتی جادوگری می کنم؟... بهیچوجه، آدم باید استعداد داشته باشه جانم... حالا نوبت منه. بذار کمی فکر کنم...
مثل اینه که این آتیش به‌جون گرفته نقشه‌منومیخونه!.. پیپ هم نمیذاره بکشیم!
خیلی عجیبه، مثل اینه که... نه، خواب نمی بینم!...
اینم سومین حمله‌من! ج۱ ج۲، ج۳.
!
بال!


بال ؟... خوب چی‌شده ؟...
بال دیگه؟... داره جدا میشه !
چلچله است ؟.. کجاست؟...
«داره جدا میشه»...ها! ها!ها!هی! هی! هی!..
من چیز خنده‌داری تواین قضیه نمی‌بینم ،که‌آدم سوار هواپیمائی باشه‌که یکی ازبالاش داره‌کنده میشه.
من چلچله‌رو ندیدم، این روزا هواپیماها اینقدرتند میرن‌که‌آدم هیچی نمی‌بینه.
خودتوواسه‌بال هواپیمای‌من ناراحت نکن... اونا باز و بسته میشن،خیلی‌ساده است.
«ساده است»... آخه چطوری ؟
خوب دیگه! بالها متحرکند، خلبان موقع اوج‌گرفتن و فروداومدن بازشون میکنه، موقع‌گذشتن از دیوارصوتی بایدکمی اونارو به‌بنده، ودر سرعت ماوراء صوت،بالها کاملا جمع میشه، مثل حالا... خودتوناراحت نکن!
حالا بفکر بازی‌باش کاپیتان ... راجع به آخرین حملمن چه عقیده‌ای‌داری؟ ج۱، ج۲، ج۳؟....
دیگه کفرم داره درمیاد ... سه اژدرخورد به‌کشتی‌من... تواستعداد عجیبی داری!...
... فقط هوش ،آقای‌کاپیتان... هوش ومنطق .... حالا نوبت شماست!
اسپالدینگ چرا اینقده ناراحته ؟...
هردقیقه به‌ساعتش‌نگامیکنه...
عجیبه !
آ۱،آ۲،آ۳.
بلند شد، چه خیالی داره؟
سه اژدر بیهوده !
میرم به‌کابین خلبان سری‌بزنم، آقای‌کاریداس. میخوام ببینم همه‌چی مرتب هست.
چرا بیخودی مزاحم میشی اسپالدینگ ؟ مگه نمی‌بینی کار دارم ؟...
حالا نوبت منه‌کاپیتان !
اینجا یه‌خبرائی هست!...


آقای کاریداس منو فرستاد، میخواد موقعیت مارو بدونه .
تازه‌ازبرج ماتارام درجزیره لومبوك گذشتیم، داریم‌بطرف سومباوا ، فلورس و تیمور میریم .
خوبه .
راستی، خلبان، فراموش کردم بهتون بگم، آقای کاریداس میخواد باشما حرف‌بزنه .
من؟...خوب‌حالا میرم.
کولومبانی ، دودقیقه توهواپیمارو هدایت کن .
باشه !
برو منم حالا میام.
ج۶،ح۶، ی۶ .
ارباب باز زدکلك!
لعنت برشیطون! درست زد به‌هدف، خیلی عجیبه .
یه‌درزمناو باسه اژدر غرق شد... حالا چکارکنم ... هان ؟... ف۱، ف۲، ف۳.
یه‌اژدر به‌کشتی، دواژدر خطا... چی شده؟
آقای کاریداس با من کار داشت؟
من نه... چطور؟
آقای اسپالدینگ بمن گفت که...
اسپالدینگ؟!اون دیوونه شده...
آقای اسپالدینگ مگه شمانگفت که ...
کافیه دیگه، دستا بالا، همگی !
اسپالدینگ ؟!

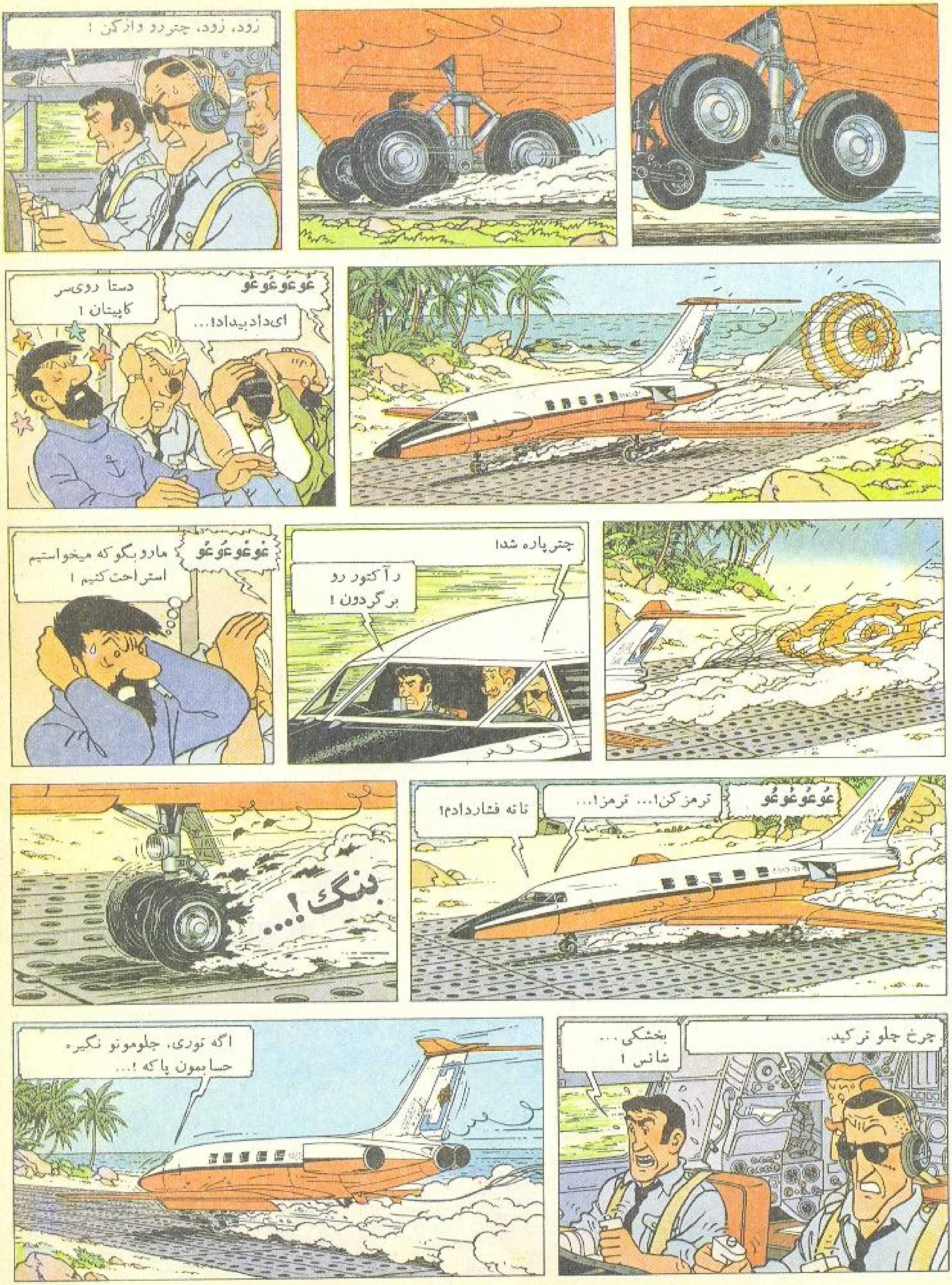

مفهوم این شوخی ابلهانه‌چیه
اسپالدینگ ؟...
مفهومش اینه‌که ازین‌بعد من اینجا فرمان میدم... بوزینه پیر!... مگه نگفتم دستا بالا!... بلندشو!... یالله !... همه برید عقب ! ...
اسپالدینگ من...
همه هستن؟... انگاریکی کمه ...
بارك‌الله جوون... ببخشید تن‌تن... بسیار خوب... اسلحه‌شو بگیر !
لعنتی !...
حقه‌ات خوب بود، حیف نگرفت!... برو پیش اونای دیگه ... وسعی کن عاقل‌باشی، چون مواظبت هستم!
کارت‌عالی بوداسپالدینگ!
توهستی هانس؟ کمك کن اینارو حبس کنیم .
اسپالدینگ!... من... من میگم... که‌تو، تودو ...
چی شده؟... پلیسه؟...
ای‌داد بیداد!
اخراج میکنم اسپالدینگ!...
اخراجت میکنم! شنیدی؟... باپست فطرتی از اطمینان من نسبت‌به‌خودت سوءاستفاده کردی!
تیست که خیلی میشه بهت اطمینان کرد؟... پیرلعنتی!... توحقه‌باز ، حتی واسه‌بردن یه‌بازی جنگ دریایی، از تلویزیون استفاده میکنی!
هیس! اسپالدینگ... دیگه هیچی نگو!
همه برن عقب!... توآشپزخونه، بجنبین!... هرکی یه‌حرکت‌ناجوربکنه یه‌تیرتوملاجش خالی میکنم !
اسپالدینگ، تو که اخراجی !
درو به‌روشون بستم!... حالا به‌کارمون برسیم .


باز کن اسپالدینگ!... باز کن وگرنه... اسپالدینگ!...
حقه باز!
ممکن بود بتونم اسلحه‌رو ازش بگیرم، اما شما که دیدین ...
ای داد بیداد!
اسپالدینگ، خائن بدبخت!
با کی هستی؟
حالا با برج کنترل ماکاسار تماس بگیر تا سوءظن نبرن.
اسپالدینگ!... اسپالدینگ!... اسپالدینگ نازنین من!... لطف کن این دررو واز کن!
کنترل ماکاسار؛ اینجا گلف تانگو فوکس حالا برفراز سومباوا هستیم. اینجا اوضاع مرتبه. قبل از اینکه وارد منطقه کنترل داروین بشیم بشما خبر میدیم. تمام.
خوب! حالا هرچه زودتر ارتفاع‌رو کم کن.
پائین میریم؟... کجا داریم فرود می آئیم؟
بهتره از اون دزدا بپرسی!
گوشم وزوز میکنه، انگار یه بادبزن توش کار گذاشتن!
آب دهنتو قورت بده درست میشه.
چی قورت بدم؟
قورت بده دیگه
ماهنوز پائین رفت. اونا بدون شک پائین رفت تا رادار مارو ندید.
قورت بدم؟
آره، ممکنه.
قورت بدم؟
قرت
آخ! درست شد، دیگه گوشام زنگ نمیزنن!
بزودی ازمنطقه رادارخارج می‌شیم.



کودانگ آژار آپانیدا . بیساجاگا ساژابونژالاجار! آپاچیلا !
گلف تانگوفوکس؟! اینجا برج مراقبت ماکاسار. چه‌خبر شده؟ دیگه هیچ ارتباطی را باشما نداریم. موقعیت‌رو اعلام کنید . تمام.
الو، الو، گلف تانگوفوکس ؟اینجا برج مراقبت ماکاسار. تکرار میکنم موقعیت خودتون‌رو اعلام کنید. ارتباط رادار ماقطع شده الو، الو ، گلف تانگوفوکس، جواب بده .
آره جونم... بهمین‌خیال‌خوش باش!
ای‌داد بیداد
چرا !
چه مسافرت لذتبخشی! ها! ها! ها!
اسپالدینگ لعنتی !
مسیر تغییر کرد .
آخ ! اسپالدینگ , اسپالدینگ... از اینکه بمن خیانت کردی پشیمان میشی... میشنوی اسپالدینگ؟... لااقل جوابمو بده. اسپالدینگ !
نظرشما راجع به‌این هواپیما دزدی چیه؟
حتما یه‌قدرت خارجی یا یه‌شرکت هواپیما سازی رقیب میخواد از ساختمان این هواپیما اطلاع پیداکنه.
شاید هم میخوان شمارو بدزدن ، تا ازتون پول بگیرن .
هیچی گیرشون نمیاد ! حتی یه پول‌سیاه !
از کنترل ماکاسار به کنترل داروین . ارتباط ما با کاریداس ۱۶۰ گلف‌تانگو فوکس که عازم سیدنی بود قطع شده. آخرین بار ازفراز سامباوا باما تماس داشت. شماازش خبری دارین ؟
الان اعلام خطرمیکنن و... آها!... اینهم رادیوی ما.
پس همه چی‌مرتبه!
همه‌چی مرتبه ؟... یه‌نصیحت‌آقای انگلیسی... زیاد خوشبین‌نباش ... ماهنوز بمقصد نرسیدیم!...
چی؟!... مقصودت چیه؟...


مقصودم روشنه. باند فرودگاهی که باید روی آن فرود بیائیم ، حتی از یه‌چهارم باند فرودگاهی که واسه همچین ماشینی لازمه کوتاه‌تره . نوددرصد ممکنه‌همگی کشته بشیم!
ده دقیقه بعد...
اینهم جزیره پولو-پولو بومپا، جائی که منتظر ماهستن !
بسیارخوب... هزارپا اوج‌میگیریم، سرعتو کم میکنیم،سکانهارو بحالت فرود درمیآریم، مخازن بنزین دا خالی میکنیم و بعد... فرودمیآییم!
ارتفاع گرفتن... حتماً میخوان فرود بیان...آره جزیره ... و اونجا باند فرود ... اما اونا دیوانه‌ا باند خیلی کوچك!...
همه‌چی فراهمه .
آره دیدم.
آها! دیگه باید فرود بیان.
هانس، ترمز هوایی !
این تکونهای بدمصب لعنتی کی تموم میشن؟ خلبانای بی‌عرضه بی‌خاصیت... آتیش بجون گرفته‌ها!
ترمز هوایی خارج شد.
همه نشسته، پشت به‌دیواره جلو، دست روی سر. عجله!
حالاکولومبانی عزیز، یاموفق میشیم یا پدرمون می‌سوزه!

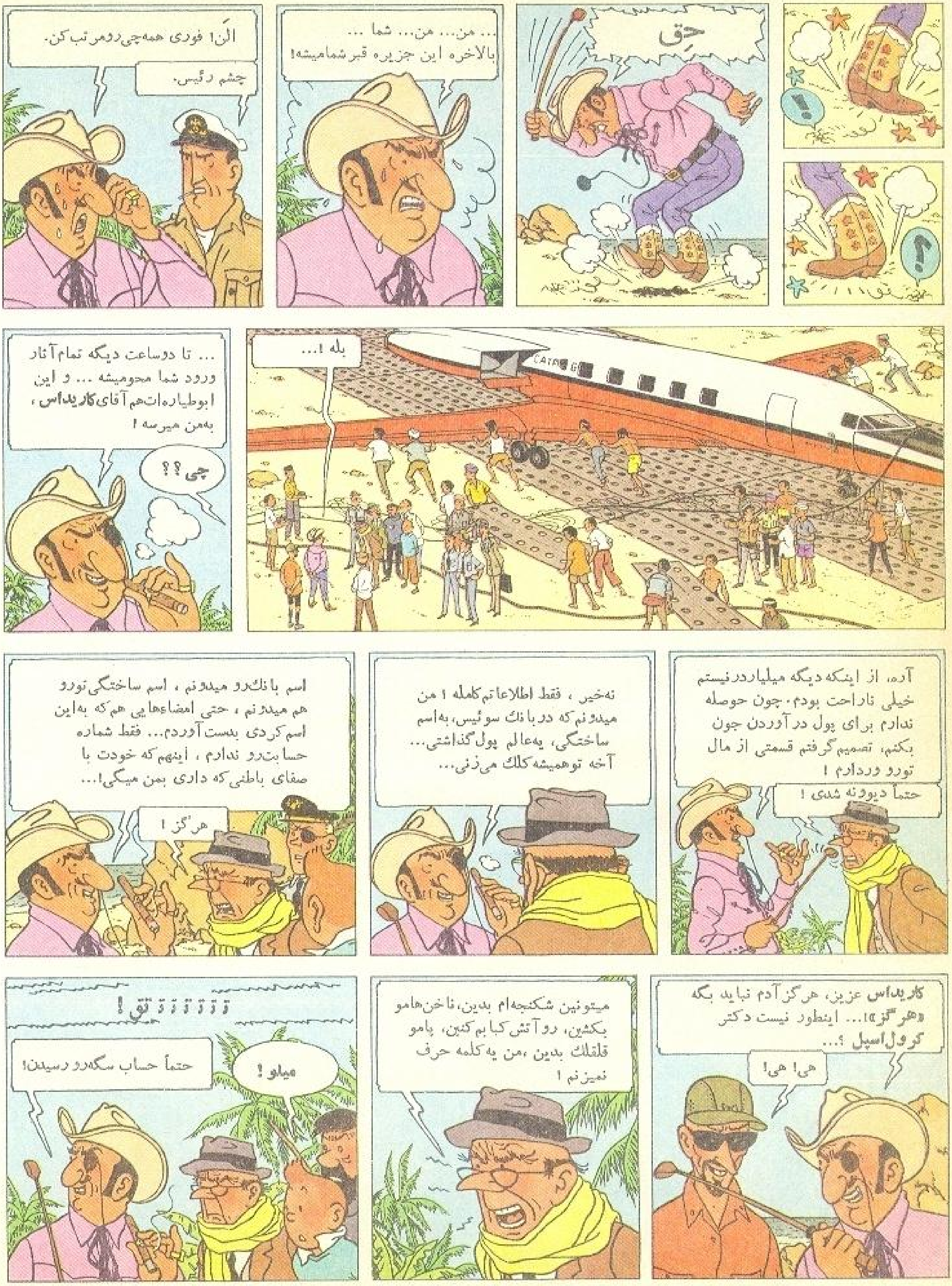

زود، زود، چترو وازکن !
عوعوعوعو
دستا روی سر کاپیتان !
ای‌داد بیداد!...
چتر پاره شد!
رآکتور رو برگردون !
عوعوعوعو
مارو بگو که میخواستیم استراحت کنیم !
عوعوعوعو
ترمز کن!... ترمز!...
تا ته فشار دادم!
بنگ!...
چرخ جلو ترکید.
بخشکی... شانس !
اگه توری، جلومونو نگیره حسابمون پاکه !...



بی‌همه‌چیز، ای لعنتی!
ای‌داد بیداد!
نجات پیدا کردیم!...
عوعوعوعو
میشه گفت عملیات کاریداس موفقیت آمیز بود!
آره!
خدای من چه‌ضربه‌ای! خدا راشکر که‌زنده‌هستیم!
آره شکر کن، ولی بهتره بفکر زندانی‌ها باشی.
هرگز به این بدی فرودنیامده بودم. تو اخراجی!
شلوغش نکن!... فعلا بیا بیرون مستقبلین زیادی منتظرتن!
عوعوعوعو
این جونور رو خفه‌اش کن!
اون خیلی ترسیده.
ای‌دادبیداد!
داد؟... چی داد؟...
میلو، میلوساکت باش
عوعوعوعو
میلو!
عوعوعوعو
میلو، بیا اینجا میلو، میلو!
شلیک کن، شلیک کن دیگه! این جونور هارشده!
عوعوعوعو
عوعوعوعو



دزدا!... آدمکشا!... ولم کنین!... میگم ولم کنین!
بی‌عرضه‌ها!... شما حتی ازسه‌متری، یه‌فیل‌رو هم نمیتونین بزنین!... یکی بره دنبال این سگه، حسابشو برسه!
!... این صدا آشناست!؟!
راستاپوپولوس!
خودشه دوست من!...
... واز زیارت شما تواین‌جزیره خیلی خوشحاله!
ازاینکه تعجب کردین خیلی‌خوشحال شدم!... آها! شماخیال کرده بودین، که این راستاپوپولوس بیچاره‌رو کوسه‌ها تودریای‌سرخ خوردن!... اها!ها!
حالا نقشها عوض شدند!... اینپدفعه شما در اختیار من هستین وتقصیر خودتونه!... آخه‌چرا شما باطیاره خودتون راحت نرفتین به‌سیدنی؟
اول این‌سیگاررو بنداز دور، هیچکس جلوی لازلوکاریداس سیگار نمیکشه!
بندازمش دور؟ البته قربان...هرچه‌که‌شما بفرمائید آقای کاریداس!
ما میدونستیم که تو آدم‌پستی‌هستی‌آقای راستاپوپولوس، اما دیگه نمیدونستیم که تا این‌حد رذلی!
نطق خوبی‌بود!
پسره گستاخ! بازجرئت میکنی جلوی من حرف بزنی! اونم وقتی‌که تو چنگال من اسیر هستی، انگار هنوز نمیدونی کجائی؟ پسره کله‌پوك!
تودست‌منی!... همه‌تون تودست من‌هستین، وشمارو خورد میکنم، مثل...مثل...
مثل این عنکبوت بدبخت!
لعنتی!


!
?
حِق
... من... من... شما ...
بالاخره این جزیره قبر شما میشه!
الن! فوری همه‌چی رو مرتب کن.
چشم رئیس.
بله !...
... تا دوساعت دیگه تمام آثار ورود شما محو میشه ... و این ابوطیاره‌ات هم آقای کاریداس، به‌من میرسه !
چی ؟؟
آره، از اینکه دیگه میلیاردر نیستم خیلی ناراحت بودم. چون حوصله ندارم برای پول درآوردن جون بکنم، تصمیم گرفتم قسمتی از مال تورو وردارم !
حتماً دیوونه شدی !
نه‌خیر ، فقط اطلاعاتم کامله ! من میدونم که در بانک سوئیس، به‌اسم ساختگی، یه‌عالم پول گذاشتی... آخه تو همیشه کلک می‌زنی...
اسم بانک‌رو میدونم ، اسم ساختگی تورو هم میدونم ، حتی امضاهایی هم‌که به‌این اسم کردی بدست آوردم... فقط شماره حسابت‌رو ندارم ، اینهم که خودت با صفای باطنی که داری بمن میگی!...
هرگز !
کاریداس عزیز، هرگز آدم نباید بگه «هرگز»!... اینطور نیست دکتر کرول‌اسپل ؟...
هی! هی!
میتونین شکنجه‌ام بدین، ناخن‌هامو بکشین، رو آتش کبابم کنین، پامو قلقلك بدین ،من یه کلمه حرف نمیزنم !
ززززززتق !
میلو !
حتماً حساب سگه‌رو رسیدن!



توخیلی پست‌فطرتی ا...
جوزن ، من بادوستم کاریداس حرف می‌زنم، نه باتو!
دوست عزیز، کی ازشکنجه حرف زده ؟ خیال میکنی ما کی هستیم ؟... آدمای وحشی ؟... جالبه! چه اشتباه بزرگی!... پس باید بدونی که دکتر کرول اسپل آمپول راستگوئی کشف کرده، و بکمك اون آمپول توتمام اسرار خودتدرو بما میگی، البته بدون اینکه دردت بیاد!
آمپول راستگوئی ؟... آی کثافت!... آی حقه‌باز!... آی پست‌فطرت... آه... آه...
ه... ه...
هیچه
کلاه من !...
اینه‌هاش !
ببرش دکتر کرول اسپل، همه چی‌رو آماده کن، منهم تاچند لحظه دیگه میام.
کلامو بده!... کلامو بده !...
بریم، ازاینطرف!
آتیش بجون گرفته‌های لعنتی، کلاه این بدبخت‌رو بهش بدین، ازجونش چی‌میخواین ؟...
کلامو بده...
میترسی آفتاب‌زده‌بشه؟ها؟ ... راستی ، توهم که‌سرت بی کلاهه ...
غصه‌منو نخور!
چرا، چرا، بهتره اول‌سر تورو بپوشونم .
؟!
لعنت شیطون بجون...
ها! ها!
ها! ها!
پست فطرت!... حقه‌باز! ... بی‌رگ!...
دیگه تفریح کافیه، حالا اونارو ببر به «یخچال» !
باشه.


خوب دیگه بجنبین!... راستی تن‌تن، چون این شرابخوار پیرمسته و نمیتونه جلوی پاشو درست ببینه، تو باید راهنمائیش کنی، فهمیدی؟... همگی حرکت!
صبر کن، نمك بحروم! جوجه‌رو آخر پائیز می‌شمارن!
چون از اینجا راه‌سربالائی میشه، بهتره پشت‌سرهم راه برین، تن‌تن توهم‌مواظب این خرفت باش!
به‌چپ کاپیتان ...
به‌راست ... به‌خورده‌دیگه...
حالا به‌چپ ...
سیخکی به‌پیش ...
مواظب باش! به‌پیچ به‌چپ ...
بنگ
به‌چپ، به‌چپ کاپیتان!...
به چپ!!...
به چپ!!...
مگه نگفتم به‌چپ...
بنگ
لعنت خدا برشیطون ... آخ اگه به‌دست من بیفتی... کاری میکنم که کاسکتت‌رو ببلعی، با اون لبه‌اش!
ها! ها! ها!
خوب، ادامه بدین، تقریباً رسیدیم.
ممکنه خواهش کنم داخل بشین آقایون!
بالاخره به‌منزلتون رسیدین. یه ساختمون کهنه‌ژاپونی. تا کاریداس حرف نزنه، شما از اینجا خارج نمیشین!
چکار باما کرد؟
گرچه هنوز نباید چیزی بهتون بگم، اما، خوش‌ندارم از شما دوستان‌عزیز چیزی مخفی کنم... شما سوار طیاره میشین... اما طیاره منفجرمیشه و حساب همه‌تون‌رو میرسه!..
ها! ها!
د... لنگ
ذالو!



آدمکش !... قاتل !...
ها! ها! ها!
راهزن!... بی‌همه‌چیز !... بدجنس !... خونخوار!...
آروم باش کاپیتان !... بیا اینجا، می‌خوام سعی کنم کلاتو در آرم.
اِکش، حالا سرتو عق اِکش !
دوستان عزیز، از من کمکی برمیاد ؟...
شد !
لعنت خدا برشیطون! من، من خیلی متأسفم !
ها! ها! ها!... این دیگه چرا همچین شده !
پستیه!... آره خیلی پستیه !... بله، خیلی پستیه !
هیس!... ساکت شین!
چیه؟... چی شده ؟...
واقعاً خیلی لطف فرمودین !
نه‌چیزی نیست ... اشتباه کردم... فکر کرده بودم صدای میلورو میشنوم ...
خدای من درسته ، این میلوی بیچاره!
من میگم خیلی پستی کردن !
خودتو ناراحت نکن تن‌تن! اگه زنده از اینجا خارج شدیم درسی به‌این راهزن تا بدم که...
افسوس! کاپیتان ، این کارها نمیتونه میلورا بما پس بده.
من... بله... البته که... من...
تازه خود ما باید اینقدر اینجا بمونیم تا **کاریداس** حرف بزنه، اما، اون ، بالاخره حرف میزنه ؟
به‌حرفش میارم آقای **راستاپوپولوس** بحرفش میارم ، مطمئن باشین !
بخاطر خودتون هم امیدوارم موفق بشین!
هرگز!... بهتره اول کلامو پس بدین !


بیخودی خودتو ناراحت نکن !
نه !
نه !
نه !
آی !...
عجله کن دکتر، من از رنج دیگران خوشم نمیاد !
تموم شد قربان ، میتونین شروع کنین .
دزدا !... حقه‌بازا !... بی‌همه‌چیزا !...
آدمکشا!... آدمکش !... آدم...کش‌ش‌ش... آ !...
خوب کاریداس عزیز، حالا بهتره سرعقل بیای .
آه بله! آه بله! حتماً !
خوب گوش کن، تومیدونی که من اسم بانکت‌روتوی سوئیس، که توش دومیلیون دلار پول گذاشتی میدونم. اسپالدینگ نازنین توهم،اسم جعلی‌تورو بمن گفته ، نمونه امضای تراهم بمن داده. اماتو،حساب بانکی خودتو ازش مخفی کردی، شماره این حساب‌رو باید حالا بمن بگی، اینطور نیست ؟...
آه بله! آه بله !...
آه بله!، مدتهاست که میخواستم وجدانم‌رو ازبار گناهان راحت کنم، حالا همه‌چی‌رو...
ه... پچه
عافیت باشه !
هی! هی!
متشکرم... حالا میگم، ۱۲،۹،۱۹، صفر، ۳، بله خودشه .
۱۲،۹،۱۹،صفر،۳، حساب بانکی شما همینه ؟...
بانک؟... نه،نه،نه، یه مغازه میوه‌وسبزی فروشیه. روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۳ وقتی که چهارسال داشتم، اولین دزدیم رااز این مغازه کردم. یه گلابی بود. انگار همین دیروز بود.
این مزخرفات چیه میگی ؟
حقیقت آقا ! حقیقت‌محض...
بهتره بگم‌حقیقت تلخ... اون تازه‌اول کارم‌بود... گفتنش مشکله اماحقیقت داره !
شش‌ماه بعد، انگشترمادرم‌رو دزدیدم وتقصیررو روی اودیل، کلفتمون گذاشتم .
چی میگه دکتر کرول اسپل؟
هیچ نمی‌فهمم... اولین‌باره که آمپول راستگوئی‌چنین نتیجه‌ای داده !...



بیچاره اودیل... اودائم انکار میکرد، اما بالاخره بیرونش کردن ... ومنهم یواشکی می‌خندیدم ...چون دیگه متأسفانه درکارهای زشت نبوغی پیداکرده بودم.
حتما مقدار داروکافی نبوده ، حالا یه‌سوزن دیگه بهش میزنم.
باشه .
بله من از اون‌کودکی کارهای بد میکردم، باور کردنی نیست، نه؟...
حالاکی حاضره شماره‌حساب خودشو به‌دوست قدیمی‌ائ راستاپوپولوس بگه؟ها؟...
من! من!
۵۰—۳۲۷...
۵۰—۳۲۷؟ عالیه کاریداس عزیز، این همون چیزیه که میخواستم بدونم.
بله، بله، ۵۰—۳۲۷، خوب‌به‌خاطر دارم، این پولیه‌که بعداً ازکیف خواهربزرگم برداشتم .
داری منو مسخره میکنی؟ ها؟
!
باورکنین‌آقا ،که طبیعت من خرابه، حالا یه مثال دیگه ...
بالاخره شماره‌حساب‌رو میگی یانه ؟
من اینقدر حقه‌بازم که توهواپیماهم یه تلویزیون مداربسته کارگذاشتم ،تاموقع بازی، دست‌رقبام‌رو ببینم، دیگه‌به‌سن وسال من واقعاً خجالت داره !
به‌جهنم! به‌جهنم! به‌جهنم !
اشتباه میکنین! ماجرای یك‌آدم حقه‌باز خیلی‌آموزنده است. آموز ...آموز ...
حالا هم‌که‌خوابش برد!...آه آقای دکترکرول‌اسپل، این سوزن شما واقعاً یه‌شاهکاره ، یه‌شاهکار بی‌نظیر!...
در همین موقع . . .
اگه ازین ماجرا جون سالم بدربریم ،قول میدم دیگه ویسکی نخورم ...
... بمدت... حداقل پانزده... نه،هشت... نه، بهتره بگم‌سه‌روز... قول میدم!
هیس!... ساکت !...گوش کنین !
من که چیزی نگفتم !...


میلو!... خودشه!... مطمئنم!... گوش بدین !...
هِه! هِه!
میلو!... میلو زنده است!... میلوی نازنین!
هیس! صدا نکن !
هِه! هِه!
ساکت باش دیگه لعنتی! حالاهمه نگهبانارو خبر میکنی !
هِه! هِه!
انگار صدای سگ میاد؟ ...
آره ، درسته .
ساکت باش میلو، ساکت !...
هِه! هِه!
هی...ی...ی... س!
هِه! هِه!
لعنتی‌ها!... دست ا رِ با بمو بستن ؟....
آره، آره، بازش کن!
قِرچ
قِرچ
قِرچ
طناب پاره‌شد!... آزاد شدم!...متشکرم میلو!
عالیه!... همگی به‌افتخار میلو!
هیپ! هیپ!
!
نه !
هورر
... ررا!؟
چی شده مکه!...
ای‌داد بیداد! دیدی؟ دیدی چکار کردم؟...
مواظب باش ! دارن میان!...
کی جیغ کشید؟
امیدوارم میلو بدونه چه انتظاری ازش دارم !
یه‌شوخی لوسیه، خیلی‌هم لوسه !



چرا جیغ کشیدین ؟... جواب بدین !..
خودشه!... معلومه فهمیده !...
آخ
حالا وقتشه !... یا الله !
آی ی
ضربه چپ جانانه‌ای بود !
تق
عالی شد!
ضربه راست واسه اون یکی !
تق
یه‌ضربه‌دیگه. ماشاالله !
حالا اول ازهمه، بایدکلاه بیچاره تورنسل‌رو ورداریم !
بچه‌ها! کارم عالی‌بود، مگه نه؟...
بابا دستخوش... تو به‌این میکی‌شوخی؟
بازهم میگم، یه‌شوخی لوس،لوس وابلهانه !
حالا بایه اون میلیاردر بیچاره‌رو نجات بدیم .
میلیاردر بیچاره ؟... مگه‌میلیاردر هم‌بیچاره میشه!..
وانگهی، چطوری این بخت‌برگشته‌رو پیدا کنیم ؟...
به‌وسیله کلاش؟...
به‌وسیله کلاش !
آره ... کلاش کجاست؟... آها! اوناهاش !
بوبکش میلو، خوب بوبکش!
آره، بوش منو به‌یاد یکی می‌اندازه!...
خوب دقت کن !
حواستوجمع کن!
من... آره... ایندفعه حتماً حرف می‌زنه ، آقای راستاپوپولوس ... مقدارش‌رو دوبرابر کردم... من... من حتما موفق میشم ....
امیدوارم همینطور باشه !
خُرخُرخُر
خُرخُر
خُرخُرخُر


کاپیتان این کلاه سرتوهم بود، واسه این میلو گیج شده !...
بهرحال، با کمك میلو می‌تونیم ردپای کاریداس رو پیدا کنیم.
ردپا ممکنه، اما نجاتش ...!!!
نقشه من اینه ، کاپیتان ومن میریم به‌جستجوی کاریداس. زوت وپروفسور وجینو وزندانیها همین دوروبرا مخفی میشن، تاما برگردیم... همه متوجه شدن؟... موافقین !...
خوب نقشه‌تن‌تن. من میخواست باشما آمد. اما باشه. با رفقا وزندانیها همینجا ماند.
بسیارخوب ، پس ما حرکت میکنیم !
میای پروفسور؟
فوق‌العاده‌است!... باورنکردنیه !... هرگزچنین‌چیزی ندیده بودم !...
عجله‌کن، وقت نداریم!
آه ، توهم متوجه شدی ؟... تاحالا پاندول من چنین حرکت تندی نداشته !
عالیه! نگاه کن!.. خوب نگاه کن!.. اولین باره که چنین چیزی می‌بینم !...
چند لحظه بعد...
اینجا بهترین محل واسه مخفی شدنه. سر وصدایی نکنین، مواظب زندانیها باشین، اگه همه‌چی‌بخوبی پیش‌بره همین‌جا همدیگرو می‌بینیم.
خداحافظ تن‌تن! خدا پشت و پناهت باشه !
پشت وپناه شماهم باشه زوت !
احساس عجیبی دارم مثل...
... مثل اینکه کسی مواظب ماست ... باید چشامونو وازکنیم !
قرچ !...
کاپیتان ؟...
کاپیتان ؟...
کاپیتان کجا هستی ؟



لعنت خدا برشیطون !...
کجا... کجا هستی ؟
اینجا !
اینجا؟... معلوم هست اینجا چکارمیکنی؟
خودم هم نمیدونم!.. خواستم از روی ریشه‌ها بپرم... که درق! خوردم زمین!
مسئله عجیب اینجاست که روی یه جسم سخت وصافی افتادم ... یه تخته سنگ صیقلی شده یا چیزی مثل اون ...
فعلا بیا کاپیتان، بعد به اونم میرسیم... البته اگه زنده موندیم!...
زیاد تندنرو ، میلو!
بیا... بیا نگاه کن... یواش ...
راستاپوپولوس چاخان نکرده بود، فرودگاه وهمه چیزای دیگه تقریباً ناپدید شدن. باید قبول کرد که همه چی بادقت آماده شده بود.
طیاره‌رو ندیدم، حتماً قایمش کردن.
بله، بدون شك.
حتما زیاد از هدف دور نیستیم، می بینی میلو چه هیجانی داره ...
اونجا. اونجارو نگاه کن! یه ساختمون دیگه! دو نگهبان هم داره، کاریداس باید همونجا باشه!
خوخوخو... خوب شد... داره بیدار میشه ... حاحاحا... حالا... واسه ما... حر... حر... حرف میزنه!...



اونا متوجه ما نشدن ... بهتر ، حالا باید مشغول بشیم...
کی تا دیرو ما بیاسا تام... باه سد یکیت سامبال اولاک...
ای تویوکان جلک تن تو لیبی اناك تتابی ...
هی ... ی ... س! ! یا تق تق!... فهمیدین ؟ ...
توی کله پوکتون رفت؟ ... ها؟ ... ساکت، ... یا...
اول اسلحه‌شون رو کاپیتان ... آها ... حالا، دستها و پاهاشون رو ببند. با ... با پیرهنشون ...
پسر، متاسفم که دستهاتو اینطوری می‌بندم، آخه یه دریانورد گره زدن‌رو خیلی دوست داره !
خوب ! پیرمرد کله‌شق ، حالت بهتره؟
بالاخره حرف میزنی؟ یا میخوای مجبورم کنی از روش دیگه‌ای استفاده کنم...حرف میزنی بد ذات ؟...
کاملا حق باتوست، من‌یه بدذات واقعی هستم! با اینهمه، درجوانی سرمشق‌های خوبی داشتم ... مثلا، پدربزرگ مادریم...
... بله میگفتم ... پدر بزرگ مادریم ، گرچه بیچاره کارش در «ارض‌روم» ساختن راحت‌الحلقوم بود، همیشه بمن میگفت، لازلو به خاطر داشته باش که شتردزدی شده سواری نمیده!...
اینها همه تقصیر توست، دیوونه ، کله پوك، بی‌خاصیت! پدرتو درمیآرم !...
آی !


حیودن ابله !... با اون سوزن لعنتی دستمو درد آوردی !
من... من...خیلی متاسفم.. من...
سوزن ... حالا چیزی که تو این سوزنه نبوده؟... ها ؟... راست بگو دکتر ، توی سوزن فقط دوای راستگوئی ..
ب... ب... بله بله ...
بله... بله... دوای راستگوئی بود ... شما حالاحالتون خوبه؟...
من ؟.. من ؟ .. من حالم بد باشه؟...
بله! بسیار، بسیار خوبم... داشتم میگفتم که در بدذاتی نبوغ خاصی دارم... و میخوام ببینم کی جرئت داره خلاف اینو بگه؟
ببخشید ، اما تا من هستم، این فضولیها بشما نیومده!
همکنه، اما من سه برادرو دوخواهرم راورشکست کردم! البته بعد ازاینکه تمام دارایی پدرومادرم را نفله کرده بودم... حالا نظر شما چیه؟
به! اینکه چیزی نیست!..من اینقدر بلاّ سرعمه بزرگم آوردم، که بیچاره از غصّه دق کرد.
باشه...اماقبول کنین، کسیکه نقشه دزدیدن شمارو کشید واجرا کرد آدم حقه باز و بد ذاتی بود .
بله دکتر،
بتوقول داده بودم اگه بمن کمك کنی که از کاریداس شماره حسابشو بگیریم ۴۰۰۰۰ دلار بتو بدم .. بله! اما تصمیم من این بود که بعد از ختم ماجراکلك تورو بکنم!.. نقشه‌ام حیله‌آمیزه، نه؟..
مثلا این احمقای سوندونزی که برای مملکتشون مبارزه میکنن!اوناروهم بکار کشیدم. خیال‌میکنن واسه هدفشون‌دارم تلاش‌میکنم!.. ها!ها!ها! بیچاره ها اگه میدونستن چه خوابی واسه‌شون دیدم!...
خوابگاهشون مین گذاری شده، و این کله‌پوکافبل ازاینکه وطنشون‌رو ببینن کشته میشن!
چه جونوریه ! ...
سرنوشت همدستای دیگه‌ام بهتر از این نیست، اسپالدینگ وخلبانا خیال میکنن پولی که بهشون قول دادم حالا توجیبشونه!.. بیچاره‌ها نمیدونن چه نقشه‌ای واسشون کشیدم!.. حتی‌شیطون‌هم باید‌جلو من لنگ بندازه!
به! هر بچه‌ای میتونه اینکار هارو بکنه!
بسه دیگه... حوصله منوداری سرمیبری !.. اقرار کن که از تو بدذات‌ترم!...
هرگز!.. هرگز!.. میشنوی؟... ترجیح میدم بمیرم!
بسیار خوب، پس میکشمت! خودت اینطور خواستی!
عجله کن! دیگه باید مداخله کنیم!



خدای من! این‌درو چطوری واکنیم؟...
آهای! نگهبانا!...
!
نی
عجله کنین! ارباب...
؟!
؟!
دس... دس... دستا بالا!...
وای! آخ سرم!...
دستاشو ببند کاپیتان! من میرم سراغ **راستاپوپولوس**.
یاالله! دستا بالا، بوزینه!
تن تن!..خیلی از دیدنت خوشحالم!... کاملا بموقع رسیدی!
دستها بالا؟... مگه نمی‌بینی دستامو بسته‌اند؟
باید به‌نفع من شهادت بدی... چون تو سالهاست منو میشناسی... مگه من بدذات‌ترین آدمها نیستم؟... اینو بهش بگو، چون حرف منو باور نمیکنه!
نه حرفتو باور نمیکنم، نمیکنم! باور نمیکنم!... مهمتر از اینا، من کلاهمو میخوام!
؟!
کاپیتان،زود بیا دهن این پرچونه روببند، کلهٔ منو برد!
بله، بله، اومدم...
اوهوهو... اوهو... اینجا همه با من مخالفن!
آهان! نوارچسب هم که اینجاهست. کارم خیلی آسون شد!
اوهو!... اوهو!...
تموم شد!
حالاچی‌میگی؟کدوممون حقه بازتر و بدذات تر هستیم؟... تو، یا من؟...چرا خفقون گرفتی و هیچی نمیگی؟... ها!
م ب للل
بیا بریم آقای **کاریداس**! ممکنه رفقاش سر برسن و...
ساکت‌شو‌جوون!وقتی **لازلوکاریداس** حرف میزنه، همه باید ساکت شن!
در همین هنگام.
رئیس چکار داره میکنه؟... برم یه‌نگاهی بندازم...



وقتی آدم ادعا میکنه بدذاته ، باید جواب مردم‌رو بده و ساکتشون کنه... وانگهی ...
م ب ل‌ل‌ل
خواهش میکنم آقای **کاریداس**، وضعمون خطرناکه و...
اینقده تـو حرف مـن نده، پسره مسخره... بدون که هیچی وهیچکس نمیتونه جلوی حرف زدن**کاریداس** رو بگیره! ...
چی ؟... چی گفتی ؟...
م بالل‌مم ببببب م ل بب‌م‌ل‌ل‌ل
هیچی و هیچکس؟... هان ؟ ...
کلاشو آوردی؟..کارخوبی کردی میلو!شاید یه‌کمی آرومش کنه...
اگه پرچونگی نمیکردی آقای **کاریداس**، ماهم مجبور نمیشدیم با تو اینطوری رفتار کنیم .
م‌بلل‌ل
خوب، به‌اندازه کافی‌وقت‌تلف کردیم. من برم بیرون‌ببینم کسی نباشه.
باشه، باشه، منم‌اومدم...
خبـری نیست... میتونین بیاین.
اومدم ...
اومدم ...
کاپیتان ... بالاخره میای یا نه؟...
اومدم ...
اومدم ...
هـی میگـی اومدم، اومدم پس‌چراپیدات نمیشه؟...
معذرت میخوام... گرفتار یه تیکـه چسب شده بودم... میدونی که چی میخوام‌بگم... بالاخره‌تونستم از شرش خلاص بشم...
خوب دیگـه راه بیفتیم!
این دوتــا **سوندونزی** رو همینجا بذاریم، با اون سه‌تا زنجیری بـه اندازهٔ کافی گرفتاری خواهیم داشت ... بزن بریم!
بزن بریم!
امیدوارم ملاقاتی غیر منتظره نداشته باشیم!


زووم!
دزدا !
کافیه!.. بیخودی فشنگهاتو هدر نده ... خیال میکنم بزودی بهش احتیاج داشته باشیم...
چونکه تا ده دقیقه دیگه همه افراد دسته میریزن سرما!... باید هرچه زودتر بریم سراغ رفقامون!
باشه! بریم!
م م ب ل ل
ب ل م م ب ل
چی چی ؟ من اینجا چکار میکنم ؟ ... چه اتفاقی افتاده؟ ...
چطوری دست و دهن منو بستن ؟... کی چنین جرئتی کرده؟... این لعنتی‌ها منو زندونی کردن!!!...
تـتـتـتـتـتق...
تـتـتـتـتـتق...
صدای سوت... الن داره افرادشو جمع میکنه بفرسته سراغ ما!
الن الآن در تعقیب ایناست؟... پس هنوز امیدی هست!...
کاپیتان تندتر حرکتشون بده!
باید کاری کنم که وقت تلف بشه ! خیلی هم ساده‌است !...
ای وای! آخه حالا وقت افتادن بود؟... مثل اینکه بیهوش هم شده!
لعنت بر شیطون!


حالا میگی چکار کنیم کاپیتان؟... ولش کنیم همینجا بمونه؟... گروگان با ارزشیه!
بله درسته!
کولش هم که نمیتونیم بکنیم، حرکتمون کند میشه وفوری مارو میگیرن.
صبر کن... فکر میکنم راه سومی هم وجود داشته باشه .
آهـا ! چیزیکـه میخواستم پیدا کردم..
چکارمیخوای بکنی؟...
چکارمیخوام بکنم؟... باید مطمئن بشم واقعاً ازهوش رفته.
چی؟... با اون خار؟...
ممممم
تماشا کردی؟... دیدی یه ضربه کوچك به یه نقطه حساس وخوب انتخاب شده چه نتیجه‌ای میده؟!
رفقای ما باید همینجاها باشن .
خش
این دیکه‌چیه ؟!...
یه‌سوسمار!...
این بی‌ریخت دیگه اینجا چکار میکنه؟ انگار از ما قبل تاریخ سر درآورده!...
ممممممممم
ممممممممم
ممم ممم
مممممممممممم


ممببل
مممممممم
فعلاً این یکی رو بگیر!... کاپیتان از عهده اون یکی برمیاد.
فایده نداره!... داره نزدیک میشه...
الان بهت حالی میکنم دویدن یعنی چه!
پس راستاپوپولوس چی شد؟...
چه میدونم... تفنگم به یه درخت گیر کرد... خیلی متاسفم...
خیلی بدشد!... اما تقصیر تو که نیست کاپیتان... پاشو دیگه!... فکرشو نکن حالا باید خیلی از اینجا دور شده باشه...
ده مترهم ازشما دور نیستم، احمقای کله خراب!
اومدم تن تن، فقط صبر کن تفنگمرو ور دارم.
یکی شانس!! از دستشون در رفته!
به میلو گفته بودم مواظب کاریداس باشه، هیچ متوجه نبودم خوددکتر کرول اسپال اینکارو میکنه!
م ب للل
عوعوعو
آهان!
ساکت!... هیس!... گوش بدین!... باید نزدیک باشن...



!?
سلام رئیس !..
الن ا... نجات پیدا کردم!...
بنگ
در همین هنگام،
من زیاد خوشبین نیستم ... فکر میکنم اعتمادتو به این دکتر کار خوبی نباشه ،
میدونم که یه آزمایشه ، به مخاطره است...
ب ل م م ب م
م ب م م ب ل
... اما حالا که اومیدونه اربابش چه نقشه‌ای واسش کشیده ، ترجیح میده به چنگش نیفته ... دیدی چه جوری بما کمك کرد؟
آره ... درسته .. اما ...
آ... ی ... ی...
وحشتناکه ... چه فریاد دردناکی بود!
درسته ... منم خیلی ناراحت شدم!...
آ...ی...
شهامت داشته باش رئیس ، دیگه تموم‌شد!
آی.....
به نظرم ... این باید صدای راستاپوپولوس باشه...
مال هر کی بوده، یارو زیاد تفریح نمیکرده!
منتظر چی هستی؛ چرا تعقیبشون نمیکنی ؟.. فراموش نکن که من کاریداس و کرول اسپل رو زنده میخوام!.. هردوشونو...
باشه‌رئیس!..فهمیدم‌رئیس!..
عوض اینکه رئیس رئیس کنی، بجنب دیوونه !
بریم بچه‌ها ، باید حساب دشمنای مملکت شمارو برسیم!...


اونجا!... مواظب باشین!... سروصدا نکنین!... نبایدکه اونا...
عوعوعو عو عو
!
اونجا هستن!... می بینمشون ! ...
کاپیتان، با اونای دیگه برو!
آخه‌من...
گفتم برو! من سرشونو گرم میکنم.
عوعو! عوعو!
تق
تق
تق
تق
زوووم
حالا نوبت منه ، بگیر که اومد!
ززززز تق
اینهم‌مال‌اینطرفی‌ها،
ززززز تق
باید از فرصت استفاده کنم و دردم، اونا خیال میکنن من هنوز اینجام!
خیلی عجیبه ! .. من چرااینطوری‌شدم؟... انگار یه صدایی میشنوم...
بالاتر؟... بطرف چپ ؟... زیر یه صخره صاف ؟... خوب ، باشه ، اطاعت میکنم...
حالا نوبت منه‌که‌سرشونو گرم کنم، من ...
نه، نه، بیا!...اطمینان دارم که یه‌پناهگاه پیدا کردم.
یه پناهگاه ؟... کجاست این پناهگاه؟ چی داری‌میگی؟...
هنوز نمیدونم... امااینطرفا بایدیه صخره صافی باشه... دنبالم بیا ... عجله کن... از اینطرف...
یه صخره بزرگ صاف؟... آخه تو از کجا اینو فهمیدی؟...
بیائین پائین ! ... زود تر!... عجله کنین!...
باید همینجا باشه ... مطمئنم که پشت این سنگهاست...
!
!


برو دکتر، عجله کن!... مواظب باش! باید اونجا حدود ده تا پلکان باشه...
آخه تو این چیزهارو از کجا میدونی؟...
آره، میبینم
رسیدی؟ ... خوبه، بیا، کاریداس هم اومد، محکم بگیرش که نیفته.
م ب ل ل ل
نوبت توست کاپیتان!... زود باش! اونا نباید ببینن که ما میریم اینجا!...
ممکنه از سرکار سؤال کنم مارو کجا داری میبری؟...
هنوز خودم هم نمیدونم!... اما این تنها شانس ماست ... خواهش می کنم، عجله کن!
خوب! باشه میرم!
به! همین جونورای لعنتی رو کم داشتیم!...
عجله کن کاپیتان!... تو که نباید از دیدن خفاش عقب نشینی کنی!
خواهش میکنم کاپیتان، دنبالم بیا!
بیام وسط این پرنده‌های شوم!... نه... هرگز!
تق
تق
تق
ز ووووم
ها! ها! زرنگین! بالاخره به دام افتادین!...
الو، من الان هستم ... خوب گوشاتونو وا کنین، یا فوری از اونجا بیاین بیرون، یا اینکه من عصبانی میشم و یه نارنجک میندازم اون تو!...
جواب نمیدین؟... باشه، خودتون اینطوری خواستین!... خداحافظ شما!


فقط صبر کنید که آماده‌اش کنم...
.. . خوب ، بگیرین که ... اومد... یك... دو... و...
... س ..
چه حماقتی داشتم مرتکب میشدم ! رئیس گفته بود گارپداس و دکتر روزنه میخواد !... اگه اونارو میکشتم رئیس‌خیلی‌عصبانی میشد!...
حالا با این نارنجکه چکار کنم؟...
زود باشین! قایم‌شین... باید اینو بندازم دور !...
اوه ! ... باید اقرار کنم که یه خورده ترسیدم!
بوووووووم
خوب تموم‌شد!... دیگه هیچ خطری نداره.
کدوم دیوونه بی کله‌ای این نارنجك‌لعنتی‌رو انداخت؟!...
شرط میبندم کار تو باشه... بی شعور!... کله پوك!... ابله تمام عیار!...
بی‌عرضه !... زندونی ها کوشن؟ هان ؟... زندونی‌های ما کجا هستن؟
اونجا... اونجا... تو اون سوراخ... اونجا... اونجا...
تو اون سوراخ ! تو اون سوراخ !... پس معطل چی هستی ، چرا اونارو از اون تو نمیکشی بیرون ؟! منتظر چی هستی؟...
هیچ معلوم هست شما منتظر چی هستین؟... چرا نمیرین اون پائین، اونارو بکشین بیرون ؟ ... آخه هیچ معلوم هست چرا معطلین؟...


برنتی!... واستا!... برنتی نگاه کن!
چی شده؟... بالاخره میرین یا نه؟...
؟!
... دیزانا ... دیا تامی یا توکا رانگ‌الی‌ها تلا تانداد واتر بانگ ایتی دیا تاس کر تابرایی.
سازا.
ایطوبطو!
خوب مثل آدم بگین مقصودتون چیه؟... چه اتفاقی افتاده؟... مبارزین شجاع ما، از یه آدم الکلی، یه بچه و چند تا خفاش واهمه دارند؟!...
آقای الن، موضوع این نیست... اما ما نمیتونیم داخل این زیرزمین بشیم!... واسه ما قدغنه!... این علامت رو میبینی؟ اونجا؟ علامت اینه که خدایان، با عرابه آتشین خود از آسمان به اینجا اومدن!... ما اگه داخل بشیم مجازات ما سنگین میشه!...
چی؟!..
چی؟.. مقصودتان از این مزخرفات چیه؟... شما اطاعت نمیکنین؟!... لعنتی‌های بی خاصیت!... واستون گرون تموم میشه!...
نه رئیس!... خواهش میکنم آروم باش!... ما هنوز به اونا احتیاج داریم... یادتون میاد اونا دیشب وقتی اون نور عجیب رو دیدن چقدر وحشت کردن... اینکارو بذار به عهده من.
خوب بیاین!... تویکی، زود برو به ساحل و به خلبانا بگو فوری بیان اینجا پیش ما.
چشم آقای الن.
بگو چراغ جیبی، طناب و اسلحه وردارن، شیر فهم شدی؟!...
بله آقای الن.
بهشون بگو عجله کن!
چشم!
خب!... حالا کاپیتان دائم‌المخمر، دارم با تو حرف میزنم... با تو و اون پسره مسخره!... اگه فوری دستاتونو نذارین روی سرتون و از اون سوراخی نیاین بیرون...
... آخرش جنازه‌هاتونو میارن بیرون!



بچه‌های ماحالا میرسن! ببخشین رئیس،تااونا برسن بایه سیگار موافقین ؟...
آره، بدنیست!
این دیکه چیه؟
کراک
!
یه، یه‌جونور عجیبیه، اینجا چکار میکنه ؟...
نگاش کن... مثل‌خرگوش‌راه میره !
چه مسخره است!... نگاه‌کن‌چه مسخره است ... هیکل قناسی داره رئیس !
منو به‌یادکسی میندازه... اماکی !
خودشه!...
بله !...
درهمین هنگام...
نیگاه‌کن ! یکی ازبچه‌ها داره میاد ...
رئیس باشماکارداره ،گفته زودبرید پهلوش .
مکه بازخبری شده؟...
تا حالا میبایست‌کاررو تموم‌کرده باشه و طیاره‌رو انداخته باشه ته‌دریا ... اگه همینطور طول‌بکشه ، مارو پیدا میکنن ، آها، اینهم اخبار ...
هنوزاز هواپیمای میلیاردرمعروف که‌بین‌ماکاسارو داروین مفقود شده اثری‌بدست نیامده است ... با فرا رسیدن‌شب‌کارجستجومتوقف‌خواهد شد و ازصبح فردا ، دوباره ادامه خواهد یافت ...
خوب، دراین صورت چندساعتی وقت خواهیم داشت. بریم‌بچه‌ها !
آه نه! ماکه برای اینکار اینجا نیستیم !
کافیه آقای اسپالدینگ، بهتره‌راه‌بیفتیم
هیچ معلوم هست‌توکدوم جهنم‌دره‌ای هستم!لعنت خدا برشیطون !
کاپیتان من شرط می‌بندم زیرهمون محلی باشیم که قبل ازوارد شدن به زیر زمین، شما افتادین.


ممکنه، اما اینجاچرا اینقدر روشنه؟قاعدتا باید خیلی تاریکتر ازاینها باشه!
واقعا خیلی عجیبه... نور اینجا شما رو یاد نور عجیب معبد خورشید نمیندازه؟...
فکر میکنم به‌مقصد رسیده باشیم... بله این همان مجسمه‌ای است که برام شرح داده بودن...
چونکه صدای غیبی، این مجسمه‌رو برای حضرتعالی شرح داده!... آیا تصادفا این‌صدای‌غیبی به‌حضرتعالی نگفته اینجا چرا اینقدر گرمه؟ من که انگار افتادم توی حمام سونا!
نمیدونم، ممکنه یه چشمه‌آب گرم این‌طرفا باشه...
چرا یه چشمه شیر قهوه نباشه؟
شاید هم ماده مذاب: ما حتماً ازآتش‌فشان دور نیستیم، اجازه بدین!...
چشم؟... فشار محکم روی چشم؟... چشم راست؟... باشه!
یه راه مخفی!.. خیلی جالبه!.. چشم باعث شداین‌راه‌پیدا بشه!... بریم دیگه!
اون تو؟ آخه...
عجله کن کاپیتان... من بعداز همه میام... ومجسمه‌رو برمیگردونم به حال اولش.



همونطور که بمن «دستور» دادند مجسمه‌رو به‌حال اولش برگردوندم. حالا دیگه خطری مارو تهدید نمیکنه. البته اگه حرف کسی‌رو که شما «صدای غیبی» میگین، درست فهمیده باشم.
صدای غیبی تو!!!
مم‌بل
صدا میگه از اینطرف، صدا میگه از اونطرف!... بسه دیگه! من از اینهمه سروصدا خسته شدم! شوخی‌دیگه کافیه! لعنت برشیطون!... حالا راستشو بگو، تو از کجا جای این معبدرو میدونستی؟ من باید اینو بدونم. به‌پرت‌وپلاهای توهم دیگه گوش نمیدم!
آخه‌من...
مم‌ل‌ب
ح‌ح... چی؟ چطور؟... الو، کی‌صحبت‌میکنه؟ چی‌میگی؟ اینقده‌داد نزنم؟... خوب... خوب... باشه... باشه...
خ... من... خیلی‌جالبه!... من نمیتونستم باورکنم که... آره... انگار یکی پای تلفن بامن حرف میزد... اما اون توی سر من بود... آره، آره خنده‌نکن، همینطوره که دارم بهت میگم، و...
تاپ
تاپ
تاپ
هیس! ساکت باشین!
تاپ
تاپ
صدای پا!...
آره!
تاپ
او‌نجا!.. یکی او‌نجاست!
هیچ متوجه هستی؟... انگار یه بلندگو تو کله‌ام کار گذاشته بودن!... من که هیچ نمی‌فهمم!
جالـــبه!...
تورنسل!
پروفسور... اینجا چکار میکنی... از کجا داری‌میای؟... دیگران کجا هستن؟
بسیارخوب! بالاخره حق با من بود یا نه؟ هان؟...
هنوز حرفمو قبول‌نداری؟... باز هم شك داری؟...
نه،نه، نه، پروفسور، اما...
خوب... باشه، خیلی ساده است. برواز اون آقایی که اونجاست سئوال کن!...



سلام آقایون! خیلی از دیدار شما خوشوقتم!
نام من، **میك اِزدانیتوف** . من شمارو هدایت کردم.
هدایت کردی؟...
همان **اِزدانیتوف** مجله کومت؟...
البته!.. این دستگاه کوچك طرف چپم رو می بینی؟ این آنتن ریز رو میگم.
این شاخ به چه درد میخوره؟
!
بله! این برای انتقال اندیشه بکار میره .. ها! ها! من میدونم که علم انسانی تا حالا توجه زیادی به تله پاتی نداشته، اما برای علوم دیگه انتقال اندیشه مدتهاست که عملی شده.
علوم دیگه؟.. کدوم علـوم دیگه؟...
کدوم علوم دیگه؟... خوب علوم ماوراءزمین...
?!
توکه انشاالخیال نداری بما بگی که تو...
من؟.. نه، نه، منهم مثل شما ازاهالی زمین هستم...
فقط من اطلاعاتی دارم. یعنی بکمك چند نفر دیگه بین زمین و... چطوری بگم... و یه ستاره دیگه ارتباط برقرار میکنم. نقش من اینه که اهالی اونجا را ازکارهای افراد بشر مطلع کنم... متوجه که هستین؟ و اونارو یکی دو بار در سال ملاقات میکنم...
...همینجا، در همین معبد قدیمی فراموش شده... اما اهالی اون ستاره اینجارو خوب میشناسن و هزاران ساله که به اینجا میان...
نه، نه! تا همین جا کافیه!... اینها همه قصه است!... من که باور نمی کنم!
من، خوب، باشه، باشه، دیگه هیچی نمیگم... ببخشید... نه، نه، دیگه حرفتو قطع نمیکنم...
بله من ادامه میدم... ماشین فضایی دیشب منو اینجا پیاده کرد، و صبح امروز متوجه شدم که دراین جزیره که غالباً خالیه خبرهایی هست. اول دیدم اقداماتی داره انجام میگیره ، بعد دیدم یه طیاره فرود اومد ، بعد فهمیدم که چه کلکی میخواستن سوار کنن...
آآآآ...ی...



دیگه نمیتونم نگهش دارم!... هار شده!.. جفتك میندازه !...
مبببلمم
شاید بتونیم دهنشو واز کنیم... خیال میکنی هنوز تحت تأثیر داروی شما باشه ؟...
نه،حتماً اثردوا تا حالااز بین رفته .
مبببل
آآآ...ی...
آخ ! انتقام این بلاهایی‌رو که سرم آوردین از شما میگیرم !... اول بمن بگین کلام کجاست ؟... زود اونو بدین بمن!... فوراً کلامو بیارین اینجا ! ...
چرا اینقدر عصبانیه ؟
حالا بهتون میگم.
برین کلامو واسم بیارین!... کلاه!... فوری!... یه کلاه‌گرونقیمت‌قبل‌ازجنگ بود آقا!... دیگه لنگه‌اش پیدا نمیشه!... کلامومیخوام‌عجله کنین!
آخه...
...واسه اینکه اونو علیرغم میل خودش نجات بدیم، ناچار شدیم دست و دهنشو ببندیم !
داره حوصله‌مو سرمیبره ، حالا آرومش میکنم...
خوب به چشمای من نگاه کن !
چی؟... توجرئت میکنی... با من اینطوری حرف بزنی؟... تو فراموش کردی من کی هستم ؟...
بفرمائید اینهم کلاتون. حالاخواهش میکنم آروم باشین !
اوه! متشکرم .. بله! خیلی،خیلی‌متشکرم!
کلاه نازنین من!... وای چقدر کثیف شده!... اما شکر خدا که فقط خاك گرفته !
آه ! ازاینکه باز پیداش کردم خیلی خوشحالم... آخه‌سرم‌که بی‌کلاه باشه ، فوری سرما میخورم !
چکار کردم ؟... خوب معلومه، اونو هیپنوتیزمش کردم... خیلی ساده است... اون حالا خیال میکنه که کلاهش سرشه.
پس و پیش نذاشته باشم؟... نه!...
خوب‌همه‌جارو بگردین!.. اون لعنتی‌هابخار که نشدن ؟...



خوب، حالا داستانمو ادامه میدم... دیدم طیاره رسید ، خیلی خوب فرود آمد ، و دیدم شما را زندانی کردن ...
آره، اما تونستیم فرار کنیمو...
خودم میدونم . وقتی دیدم شما آزاد شدین اما هنوز عده‌ای دنبال شما هستن ، تصمیم گرفتم مداخله کنم. با شما بوسیله تله‌پاتی تماس گرفتم و شما را به معبد هدایت کردم...
پس شما زندگی مارو نجات دادین!... اگه شما نبودین معلوم نبود چه...
ه...ه...هیچه....
دِ؟
واه!
چیزی گم کردین ؟...
نمی‌بینی کلام افتاده ؟ نه ؟
اشخاصی پیدا میشن که باید همه‌چی‌رو واسشون توضیح داد!
حالا باید ببینم افراد ماوراء زمین درباره شما چه تصمیمی میگیرن . من منتظر کشتی فضایی هستم... همون چیزی که شما بهش‌میگین بشقاب پرنده .
بشقاب پرنده ؟
حالا دیگه ازبشقاب پرنده حرف میزنی؟ایندفعه دیگه داری خیلی تند میری، بالاخره چاخان‌هم حدی داره باباجان!...
هنوز حرفامو باور نکردی ؟ خوب پس بهتره بطرف راست یه نگاهی بندازی.
اون نقش‌رو روی دیوارمیبینی، همون ماشینی‌است که افراد ستاره دیگه بااون سفرمیکنن...
هزاران سال پیش، افراد انسانی این معبدرو ساختن، تا خدایانی‌روکه از آسمون با ارابه آتشین فرود میان پرستش کنن . اون عرابه در حقیقت کشتی فضایی بود ، مثل همین، وخدایان هم... اما خودتون که مجسمه‌رو دیدین، به عقیده شما اون مجسمه شبیه چیه ؟
شبیه... شبیه یه فضانورده ، باکلاه ، بلندگو و گوشی‌هاش.
اونجا، طرف چپ پای مجسمه، اون چیه؟...
کلاه کاریداس !!



مطمئن‌هستی کلاه مال او نه ؟... ببین توش اسمش نوشته شده ؟
!
خیلی عجیبه، نمیشه بیرونش آورد ! زیرمجسمه گیر کرده !...
اگه تونسته بره زیر مجسمه ، پس باید بشه بیرونش آورد !... با چسب که بد مصبدو نچسبوندن اونجا !... بکش... بکش دیگه بی‌خاصیت !...
هن... هن...
دیوانه، دیوانه، دیوانه ،
ببخشین رئیس! ببخشین رئیس!
ل. ک. لازلو کاریداس... کلاه خودشه رئیس!... نگاه کن...
نمی‌تونستی بی‌اینکه پاره‌اش کنی‌اونو بیرون بکشی ؟...
پس مجسمه روش بوده!...دراینصورت بله درسته، این واضحه...حتماً یه راه مخفی اونجا هست!خوب‌نگاه کنین!...
بله خوب بگردین!... این مجسمه حتماً حرکت میکنه !...
ده دقیقه بعد...
هیچ حرکت نمیکنه رئیس!... آخ! اگه دینامیت داشتیم...
دینامیت؟... ما که بهترشو داریم !...
زود برو واون مواد منفجره‌هارو که میخواستم بـه سوندونزی ها هدیه کنم واسم بیار!... عجله کن !...
ها ! ها ! دوستای عزیز ، شما هنوز راستاپوپولوس‌رو نمیشناسین !... حتی اگـه ناچار بشم تمام این معبدرو خراب‌کنم شمارو به چنگ میارم !...


داشتم میگفتم. افراد ماوراء زمین درباره‌شما چه تصمیمی خواهند گرفت. احتمالا ممکنه اول‌شمارو هیپنوتیزم کنن... وسپس..
چی؟ مارو هیپنوتیزم کنن ؟
دیگه از این حرفا نزنی‌ها، مسخره! فکرنکن من میذارم اون آدمهای مضحک ستاره ای منو هیپنوتیزم کنن !.
آسوده‌باش، ما خیال نداریم ناراحتتون کنیم!... فقط باید شما راهیپنوتیزم‌کنم تاشماچیزهایی‌رو که اینجا دیدین و شنیدین فراموش‌کنین... شما فقط مسافرت با هواپیمای کاریداس درخاطرتون می‌مونه .
شما چطور میدونین که ؟...
من چطور میدونم؟... اوه، خیلی ساده!... رفقای‌خودشما، خلبان، زوت و جینو، به‌من گفتن‌که...
آه بله ! من اوناروهم صداکردم... اونا با پروفسور از یه راه دیگه اومدن. زندانی‌ها را هیپنوتیزم کردم فرستادم پیش رفقای خودشون. اونا دارن اونجا ایجاد وحشت میکنند...
سلام آقا !
ببینم جوونک،من بهت افتخاردادم‌وسلامت کردم!... تو هم‌لااقل میتونستی کلاتو واسم ورداری، نه ؟...
بهیچوجه چنین اجباری نداشتم!
و بدون اینکه بخوام بشما توهین‌کرده باشم، باید بگم‌که بدون سلام و تعارف با سرکار هم ، به اندازه کافی گرفتاری داریم...
گستاخ !
تاپ
خدای من!
تق
توق تلق
تاپ‌تلوق
تریفون!!..بسه‌دیگه!..
پروفسور!...
تریفون!...ترا به خدا بس‌کن!
ولم کنین !



درهمین هنگام...
این الن فس‌فسو چقدر طولش میده!...
تا حالا باید اومده باشه!... آه ! حالا خودم این مجسمه بدمصب‌رو میفرستم بهوا! بعد معلوم میشه که... عجب؟...
شاخ من!... خوب شده!... علامت خوبیه ، شانس‌داره بمن رو میاره !...
بر ووووم
زمین لرزه شد !
مگه من به شیطون چکار کردم که این بلاهـا بسرم میاد ؟... این عادلانـه نیست !...
درهمین لحظه...
عو
عو
عو
عو
بله دیگه تموم شد... زمین لرزه بود . در اینجا زمین لرزه زیاد اتفاق می‌افته، اغلب هم خطرناك نیست...اما ایندفعه...
ایندفعه‌چی؟...
خواهش‌میکنم تریفون!
اول اون شروع کرد!
کلاتون؟!... گذاشتینش سرتون.
خودم هم نمیدونم اما خیلی خیلی ناراحتم.
آه ؟
خیال میکنم یه چیزغیرطبیعی داره اتفاق می‌افته... بریم، بهتره اینجا وانستیم... بریم پیش‌دوستای شما .
چه اتفاقی افتاده ؟...
نه، کار اونه!
زود بریم ، وقوع خطر بزرگی‌رو حس میکنم ؟


اینم دوستای شما !
سلام !
تن‌تن !
..اوه‌خدای من !...
آه ! دوستای عزیز چقدر خوشوقت دوباره شمارو دید!
خدای من! قربان چه سعادتی! باز خدمت شما رسیدم !
سرحال هستی جونم ؟
بیاین، بیاین زودتر از اینجا بریم ...
در همین هنگام...
!ها! بالاخره پیدات شد!... مثل اینکه زیاد عجله نداشتی !... ولی... چه اتفاقی افتاده ؟...
آخه فئیس، فمین لفزه شده !...
خودم میدونم!... چرا اینطوری میگی ؟! درست حرف بزن !...
فمی‌تونم فئیس، فندون فسنوفی من قم شدا... فتتاد بیفون‌اکار فوندوفزها فود...
اونا فحشت زده شدن! فی‌شب فور عجیبی بود ، امشب، فمین لفزه شد ، خودت فاهاس حدس فزنی، مفار کشتی شدن رفتن !...
البته توهم واسه نگهداشتنشون هیچ اقدامی نکردی !
فله، فله، فه‌ئیس، خیلی فمی کردم فرار نکنن! فانس آفردم منو فکه‌فکه نکردن !
قایق نجات هواپیما واسه ما مونده... اول اینجارو داغون‌کن !
حالا یه‌آفیش بازی‌خوشگلی فیشه!
فله، فموم شد! پنج فقیقه فاریم فناه فگیریم!


این غارها از یه طرف به معبد راه دارن، ازطرف دیگه به آتشفشان.
برووووم!...
بالاخره این زمین لرزه لعنتی کی تموم میشه ؟!...
این دیگه زمین لرزه نیست!... یه‌چیزدیگه است . شاید دزدا دارن یه جائی رو منفجر میکنن... یه فاجعه‌ای‌رو پیش‌بینی میکنم!... عجله کنین !...
چند دقیقه دیگه به هوای آزاد میرسیم .
...مسئله اساسی اینه که کلام پیدا شد.
البته !
چك !
خیلی عجیبه! روکله‌ام چکه کردا... پس کلام چی شد ؟...
زود برمیگردم!... منتظرم بمونین!... میرم کلامو پیدا کنم !...
کلاه سرخودته !... برگرد !...
بله، سرخودته ، کلات سرته !
این کلاه من نیست! این کلاه سوراخه !...
این دود دیگه از کجا میاد ؟...
این بوی چیه؟...انگار بوی گوگرده!...
آی...آ...آ...



بدادم برسین !
مواد مذاب !
کلام !.. کلامو می‌خوام ... کلای خودمو می‌خوام !...
زودا زودا...
تندتر !... تندتر !...
نمیتونم، میخوام کلامو پیدا کنم !...
تندتربیا ، یه‌خورده عجله کن !
من ...
عالی شد،حالا ازمن تندتر میدوی.
!
ششش
زودبطرف پلکان
اول تو برو!...
بیا کاریداس دستتو بده من ...
صبر کن من رد شم!.
وا.....ی......
کاپیتان !...مواد مذاب !... مذاب !...


زنده‌باد کاپیتان ! شیرین کاشتی !
حالا سُر بخور بیا پائین !
از این طرف کاپیتان !
پوف !... ایندفعه دیگه فکر کرده بودم حتماً کباب میشم!
بیا بریم!...عجله کن،بیشتر نمیتونیم وقت هدر کنیم.
اومدم، اومدم، اما حساب این بدمصب لعنتی بدچموش‌رو میرسم ... چنان حسابی ازش برسم که بخواب هم ندیده باشه .
بیا !
عین کورهٔ داغ شده .
آه ! شانس آوردین که سالم هستین ... از این طرف ... عجله کنین !...
داره آتشفشان میشه !
متأسفانه بله ،حتماً زمین لرزه شکافی تو آتشفشان قدیمی‌ایجاد کرده وبعد هم اون انفجار...
... بدون شك شكافدو گشاد كرده و باعث بیرون زدن مواد مذاب گداخته شده!... امیدوارم کشتی فضایی بموقع برسه!...
گرما غیرقابل تحمله ... اگه ادامه پیدا کنه ما ....
هپیچه
شما نمیتونین‌در رو پشت سرتون ببندین ؟... متوجه نیستین اینجا کوران شده ؟
!
!؟
؟
به‌این دودها نگاه‌کنین ... حتما مخصوصاً اینکارو می کنین ... مگه نمیدونین من گلوم حساسه ...شما حتماً می‌خواین, منو همینجا بکشین ، بله؟



این دودها، بخار آتشفشانی هستند! فوری یه‌دستمال جلوی دماغتون بگیرین!
زود باش، راه برو! بازی درنیار!
خیلی عجیبه!... چه‌اتفاقی داره می‌افته؟...
ببینم جنس این سنگ چیه؟...
از اینطرف! عجله کنین!... تقریباً رسیدیم!...
آها، بذار ببینم...
اوف! بالاخره هوای آزاد... شکر... شکر خدای مهربون!
بشقاب پرنده باید بیاد اینجا...
اونجا... اونجا... آسمون‌رو ببین چقدر قرمز شده!...
آره حتماً مواد مذاب گداخته میریزه.
صبر کن!... صبر کن!... خواهش‌میکنم رحم کن!... صبر کن!... اینقدر تند نرو!...
قایق نجات هواپیما!... فقط، فقط نجات!...
همگی حاضرن؟...
فکر می‌کنم بله...
تورنسل!... پروفسور تورنسل کجاست؟!؟...
بیچاره!... حتماً عقب مونده!...
عُو عُو عُو عُو
تن!... تن!... ترا بخدا برگرد!... پسرم خواهش میکنم برگرد!...
عُو عُو عُو عُو


بازبرگشته تواون جهنم !... یه‌کاری بکن...
من چه‌میدونم ... تلفن‌کن... بگو برگرده !
عو عو عو عو
دوست جوان من برگرد، بیخود زندگیتو به خطر ننداز!...
خوب چی گفت!...
گفت برم گم شم! فکر میکردم تن‌تن‌جوان مؤدبی باشه!...
کمك ... کمکم کنین ... کمك کنین!...
پیداش شد !
زنده‌باد !... تونست نجاتش بده ، عجب! زنده باد تن‌تن !...
زود! تنفس مصنوعی بدین... باید به حالش آورد .
چه شانسی !... اونا همه‌نجات پیدا کردن !...
حالا یه‌شنای شبانه‌ای بکنیم !
زیاددورنشو میلو!... برگرد!...
چی میگه !... کسی نمیتونه مثل‌من‌شنا بکنه ..
دریاچه !... نگاه‌کنین گرداب شده... آب فرو میره !...
عوعوعوعو
هنوز خبری ازکشتی فضائی نیست،چرا اینقدر دیر کردن ؟...
تریفون حالت بهتره ؟...
و و و و
و و و و



تلپ شلپ شلپ...
میلوا محکم بگیر، اومدم
به دادم برس!... زود باش!...
تا چند ثانیه دیگه آب دریاچه ناپدید میشه...
وووور
اوه . فعلا تموم شده، بازشانس آوردیم که مواد گداخته روی ما نریخت !
بالاخره این سروصداها تموم میشه یا نه ؟...
وز وز وز وز وز
کشتی فضائی!... کشتی فضائی!... آمد!... درست بالای سرماست!...
چی ؟...همین وزوز زنبور ؟...
وز وز وز وز وز
چیزی پیدا نیست !...
اگه بخوان تواین دود فرود بیان کار دستشون میدن !
میگی یه بالون اینجاست ؟... من که باورم نمیشه!
...بله، عجله کنین، ممکنه آتشفشانی دیگری بشه... بله، نردبان‌رو بفرست پائین .
!
حالا باید سوار کشتی فضائی بشین... اما اول هما نطور که گفتم بایدشمارو هیپنوتیزم کنم .



توانگار دست از این مسخره‌بازی‌هات نمی‌کشی ... تازه بهتره زحمت نکشی؛ چون درما تأثیری نداره!
نه ، تأثیری نداره ... تأثیری نداره... تأثیری نداره... نداره...
حالا آقایون، شما درفرودگاه **جاکارتا** هستین و دارین‌سوار هواپیما می‌شین . اینهم پلکان ... بفرمائین . آقای **کاریداس** اول شما سوار بشین.
حالا نوبت شماست پروفسور، حالا شما خلبان **زوت** ...
بعدش توبرو **جینو**، دکتر...
شما بفرمائید آقای تن‌تن، بامیلو .... کاپیتان هادوك، حالا نوبت شماست.
حالا همگی درهواپیمایی‌هستین که بطرف سیدنی پرواز میکنه و ...
الو خلبان بزرگ ! زودباش نردبان‌رو بکش بالا...صداهای مضطرب کننده‌ای می‌شنوم ! ...
اوه ! خیلی بموقع بود!متشکرم خلبان بزرگ ... اجازه میدین کمی به‌دوستای زمینی برسم ؟ ...
شما آقای **کاریداس**، دارین با کاپیتان هادوك جنگ دریایی میکنین وطبعاً کلك می‌زنین .
البته .
شما خلبان **زوت**، دارین هواپیمای **کاریداس** ۱۶۰رو هدایت می کنین و همه‌چی مرتّبه، اینطور نیست ؟...
بله همه‌چیز مرتبه !.. همه چیز .
اوه پائینو ! قایق‌نجات !
همون قایق **کاریداسه** !... اینجا دیگه واسه‌تن‌تن و دوستاش آخر خطه !
نگاه کنین بچه‌ها ، اون دیگه چیه ؟
یه...یه‌بشقاب پرنده!...داره دور خودش میگرده، اما.. اما داره میاد بطرف ما !... آتیش کن !... زودباش !.


شلیك نكنین لعنتی‌ها !... دیگه کافیه !... حالا همگی هیپنوتیزم شدین !...
خوب گوش کنین ... یه هلیکوپتر اومده شمارو نجات بده... سوارشین !
باشه، باشه، باشه حاضریم !
حالا دارم باشما حرف می‌زنم زوت و با دوستای شما ... شماها تمام اتفاقاتی که از دیروز افتاده فراموش کردین... فقط اینو بخاطرداربن که در راه جاکارتا بطرف سیدنی موقعیت ناشناخته‌ای باعث شد هواپیما درآب فرود اجباری بکنه ...
... وشما ناچار شدین سوارقایق نجات بشین .
همگی حاضرین ؟... زوت،تورنسل ، جینو، کاریداس، هادوك ،تن‌تن ومیلو ،عالی‌شد... کار بقیه بامنه ، حالا همگی بخوابین !
خدا حافظ !
عُو... عُو...
چند ساعت بعد ...
جستجو برای یافتن هواپیمای کاریداس که اذدیروز ناپدید شده از سر گرفته شده ، اما امید زنده یافتن سرنشینان هواپیما هرساعت کمترمیشود .
یك کوه آتشفشانی قدیمی که درجزیره پولو-پولو-بومپا، در دریای سلیب قرار داشت، دیشب آتشفشانی کرد و از آن ستون دودی به ارتفاع ۱۰/۰۰۰ متر به آسمان برخاست . هواپیماهای گشتی برای تحقیقات عازم آن نقطه گردیدند.
یه باردیگه بریم یه فیلم حسابی بگیریم .
باشه ،
اوه !... اونجارو نگاه کن !...
یه قایق نجات بادی !...
الو، کنترل ماکاسار ؟ ازهواپیمای ویکتورهوتل برآوو . در یك میلی جنوب آتشفشان یه قایق لاستیکی پیداکردیم ، پنج شش سرنشین داره . چندین بار از بالای سرشون پروازکردیم هیچ علامتی ندادن، فقط یه سگ عُوعُو میکنه.
چه بدبختی بزرگی... باد داره اونارو بطرف آتشفشان می‌بره،اونا حتماً می‌سوزن،باید نجاتشون بدیم !...
عُوعُوعُوعُو



و چند روز بعد هزاران کیلومتردور تر!
ما اعلام کرده بودیم که شش نفر از نه تن سرنشینان هواپیمای کاریداس، میلیاردر معروف، که خود آقای کاریداس نیز جزو آنهاست در یک قایق نجات، ۲۵۰ کیلومتر دورتر از مسیر راهشان، نزدیک جزیره پولوپولوبومپا پیدا شدند... همچنین باید باطلاع برسانیم، که آتشفشان قدیمی این جزیره از دیروز شروع به آتشفشانی کرده... نجات یافتگان، که در اثر این واقعه بیهوش شده بودند، چندین ساعت بعد در بیمارستان جاکارتا بهوش آمدند...
این ماجرا بقدری اسرار آمیز بود، که چندین خبرنگار به محل فرستادیم تا با قهرمانان این ماجرا مصاحبه‌ای بعمل آوردند.
همه این خرجها به حساب پرنسسه، اما درحقیقت کسی که باید این پولهارو بپردازه ماها هستیم!
اول از صاحب هواپیما شروع می کنیم... آقای کاریداس حتما گم شدن هواپیمای نمونه شما و همچنین مفقود شدن منشی ودو نفر از کارکنان هواپیماشمارا خیلی ناراحت کرده؟
بله همینطوره...
این واقعه خیلی دردناکه، اما چکار میشه کرد سرنوشت این بوده... چیزی که منو خیلی متاثر کرده، گم شدن کلاه منه... یه کلاه گرون قیمت... مال قبل از جنگ که لنگه‌اش دیگه پیدا نمیشه!
آقای کاریداس، این جای سوزن‌روی دستتون چیه؟...
یعنی من حق ندارم برای معالجه سوزن بزنم؟...
چراقربان... البته که میتونین...
شما خلبان زوت... شما ناچارشدین فرود اجباری بکنین... میتونین بما بگین چه مسئله‌ای باعث اینکار شد؟ آخرین پیام شما حاکی از این بود که شما برفراز سوم باوا هستین و همه چی مرتبه...
بله...
... بله، اما حالا درست نمیتونم... به خاطر بیارم چه اتفاقی افتاده... درست مثل اینکه خواب بودم...
انگار یه کابوس وحشتناکی داشتم...
این یکی رو ببینید... دیشوی مولینسار... این یکی استعدادعجیبی برای درست کردن گرفتاری داره!...
من صورتک‌های وحشتناکی رو به خاطر می‌آرم. زیرزمینیهایی که مثل جهنم داغ بود... لعنت خدا بر شیطون! وقتی به یادم میاد تشنه‌ام میشه!...
شما چی؟ دوست عزیز؟
من؟... بله، منهم جز همین چیزها چیز دیگه‌ای یادم نمیاد. البته خیلی عجیبه اما...
اینهم رفیق گرمابه و گلستانه!
... اما عجیب‌ترین قسمت ماجرا را باید پرفسور تورنسل برای ما توضیح بده...


پروفسور ، ممکنه شیئی را که پیدا کردی نشان بدی ؟
بهیچوجه، بهیچوجه، با کمال میل !
بفرمائید !
آه این‌چیه ؟...
این !... این یه‌فلزه که یه‌نیمکره روشه ...
اینکه چیز مهمی نیست! مثل یه‌نعلبکی میمونه !...
درنظر اول این چیز شگفت آوری نیست ... مسئله عجیب اینه که، من این‌فلز رو تو جیبم پیدا کردم .
تو جیب تون ؟
نه، نه، نه، ... توجیبم !
خنده‌دار مسخره ، این مضحك قلمی هرگز عاقل نمیشه !...
هیچ نمیدونم این چطور رفته تو جیبم !... اما مسئله مهم‌تر اینه که این فلز از جنسی است که **روی زمین پیدا نمیشه !**
عجب ... واقعاً ؟...
آهن!؟... شوخی‌میکنین؟... نه نه نگاه کنین !
هاها! این **تورنسل** عجب خنده داره!...
ببینید وقتی پاندول بالای این فلز قرارمیگیره‌چطور حرکتش‌تندمیشه!...
آره ، اما دلیل این حرکات تند چیه ؟...
خیر آقا ، این تلقین نیست ! من دادم این فلز را در لابراتوار دانشگاه جاکارتا تجزیه کردن . نظریه متخصصین کاملا روشنه ، این جسم از کوبالت طبیعه و توش آهن و نیکل داره !...
... در صورتیکه کوبالت طبیعی وجود نداره !.. بهمین دلیل میگویم که این جسم از **ماوراء زمینه** !...
حتما عقلشو از دست داده... چرا نمیگه از یه بشقاب پرنده افتاده... یا توی کره مریخ ساخته شده!... این مزخرفات رواگه آدم به‌یه‌اسب چوبی هم بگه اسبه راه میافته !
پروفسور ، شما الان کلمه «ماوراءزمین» روبکار بردین، این عکسیه که دوشنبه پیش در **دهلی‌نو** گرفته شده، درست کمی قبل از پیدا شدن شما . به این عکس‌خوب دقت کنین !...


شما خیال میکنین که این عکس یه بشقاب پرنده است ؟.. اگر عقیده شما این است آیا از کرات دیگه اومده ؟...
گفتین کره دیگه ؟...من واقعاً بطی نمی‌بینم ... به عقیده من یکی از همون چیزهائی است که ما بهش میگیم بشقاب پرنده.
به عقیده‌شما این بشقابها مال‌دنیای دیگه‌ای هستن ؟...
بله، دایره‌ای هستن؛ خوب معلومه، شکل بشقاب همیشه دایره است...
بله همینطوره ... یه سئوال دیگه پروفسور، گفتین‌همسفرای‌شما و خود شما به‌فراموشی دچار شده بودین ؟...
جوشی ؟ خوب‌بله‌اگه‌عصبانی بشین ، اما ...
ببخشید ؟ شما... من نمیخوام بگم که فراموشی‌مسئله نادریه، همین امروز صبح‌روزنامه‌ها خبردادن که‌رئیس موسسه روانشناسی دهلی‌نو، دکتر **کرول‌سپل** که قریب یکماه پیش بعلت از دست دادن حافظه‌اش ناپدیدشده بود، در اطراف شهرپیدا شده.
اما دکترا در باره شما چی‌گفتن ؟ آخه چطور **همگی** شما با هم دچار فراموشی شدین؟
ازنا نتونستن توضیحی پیدا کنن!همونطور که مانتونستیم!.
آه ! اگه من‌میتونستم چیزهایی رو که دیدم بگم !... اما هیچکس‌حرفموباور نمیکنه.
حالا در خاتمه ممکنه از شما بپرسم برای آینده چه نقشه‌ای دارین؟
ماحالا باید سوار هواپیما بشیم بریم به سیدنی،تا به افتتاح کنگره هوایی برسیم.
بسیار خوب!امیدوارم دیگه چیزی مانع مسافرت شما نشه . موفق باشین آقایان !... خدا حافظ کاپیتان !
خداحافظ !
دینگ از مسافرین محترم‌شرکت‌هواپیمایی کانتاس پرواز۷۱۴ به مقصدسیدنی خواهش‌میشود به درب خروجی ۳مراجعه کنند .
پایان



دورهٔ کامل ماجراهای « تن تن و میلو » را بصورت کتابهای مصور رنگی ، بشرح زیر خواهید خواند :

جزیره سیاه	هفت گوی بلورین
هدف کره ماه	معبد آفتاب
روی ماه قدم گذاشتیم	تن تن درسرزمین طلای سیاه
اسرار اسب شاخدار	ماجرای « تورنسل »
تن تن در کنگو	انبار ذغال سنگ
سیگارهای فرعون	تن تن در تبت
گل آبی	جواهرات « کاستافیور »
گوش کنده شده	گنجهای « راکام »
عصای اسرارآمیز	ستاره اسرارآمیز
خرچنگ پنجه طلائی	تن تن در آمریکا

پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه های « تن تن » را آغاز نموده . با جمع آوری این جزوه‌ها ، مجموعه‌ای زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت .

انتشارات یونیورسال : صندوق پستی ۱۸۵۸ ـ تهران

قیمت فروش در تمام ایران ۲۰۰ ریال

شماره ثبت کتابخانه ملی ۹۸۱ ـــ ۵۴/۹/۱ چاپ مشترک مدرن و مهتاب ــ تهران